



شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های نفوذ اجتماعی در سبک رهبری شهید قاسم سلیمانی

مهدی روح‌الهی -

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

چکیده

محققان حوزه مدیریت و رهبری، مهمترین مهارت رهبری را قدرت نفوذ آن بر افراد و توان همراه‌سازی آنان در جهت تحقق اهداف می‌دانند. شهید قاسم سلیمانی نیز با اتکا به همین قدرت نفوذ اجتماعی توانست در سطح عمومی به محبوبترین شخصیت سیاسی، نظامی کشور و در سطح بین‌الملل نیز به محور وحدت و نقطه ثقل تمامی جریانهای جبهه مقاومت تبدیل شود و معادلات منطقه‌ای را به نفع جریان مقاومت تغییر دهد؛ لذا از این دیدگاه می‌توان نفوذ اجتماعی را یکی از مؤلفه‌های رهبری در مکتب سردار شهید قاسم سلیمانی مورد مطالعه قرار داد؛ بنابراین محقق در این تحقیق به دنبال این است تا مبتنی بر راهبرد تحلیل مضمون و با استفاده از تحلیل بیش از ۱۲ مصاحبه و سخنرانی و اسناد مرتبط با سبک رهبری و مدیریت ایشان، ابعاد و مؤلفه‌های نفوذ اجتماعی را در مکتب این شهید عزیز تشریح کند. مبتنی بر تحلیل نتایج، امکان نفوذ اجتماعی در مکتب شهید سلیمانی مبتنی بر "منابع نفوذ" است که قدرت مرجعیت اجتماعی، اعتبار و جذابیت آن را تولید می‌کند و تحقق نفوذ مبتنی بر "راهبردهای ششگانه نفوذ" شامل ایجاد اضطراب محرک با توسل به جنبه‌های الهامبخش، درک نیازها و علائق مخاطب و همراهی با آن، جلب محبت و مهرورزی، مدیریت و تصمیم‌گیری مشارکتی، مردم‌باوری و تعامل سازنده با طیفهای گوناگون مردم، و رهبری پیشرو است و این فرایند نفوذ موجب "پیامدهای نفوذ" در چهار سطح شده است.

کلیدواژه‌ها: سبک رهبری شهید قاسم سلیمانی، مکتب شهید سلیمانی، مدیریت شهید قاسم سلیمانی، عوامل نفوذ اجتماعی در مدیریت.

مقدمه

محققان توانایی نفوذ مؤثر در افراد را یکی از ویژگیهای رهبران موفق نام می‌برند. توانایی تحت تأثیر قرار دادن نگرش و ادراک افراد و هم‌رنگ کردن فرد با گروه و کنترل فرد از سوی گروه تحت عنوان نفوذ اجتماعی مطرح می‌شود (فرانزوی، ۱۳۹۵). می‌توان گفت بسیاری از کسانی که تاریخ را متحول ساختند از نفوذ اجتماعی بسیاری برخوردار بودند (عزیزی، ۱۳۸۶). علاوه بر این، نفوذ اجتماعی یکی از کارآمدترین راهبردهای تسخیر افراد جامعه است. امروزه مهمترین راهبرد استکبار در تسخیر و تسلط بر کشورهای دیگر و سرمایه انسانی آنها نفوذ اجتماعی است که در بلندمدت، کم‌هزینه‌تر و کارآمدتر از جنگ نظامی است. هدف استکبار از نفوذ اجتماعی، سست کردن بنیادهای فکری، مبانی دینی، وحدت ملی، و... است (فولادی و بناکار، ۱۳۹۶)؛ لذا به‌منظور رویارویی با نفوذ اجتماعی بیگانگان در قلب جوانان، نیاز به وجود رهبرانی در جامعه احساس می‌شود که با ویژگیهای منحصر به فرد خویش در قلب جوانان نفوذ کنند و رفتارهای ایشان را جهت دهند و جامعه از پیامدهای آن بهره‌مند شود.

سردار قاسم سلیمانی به‌عنوان یکی از فرزندان و تربیت‌شدگان مکتب امام خمینی (ره) کبیر توانست طی چهل سال با بهره‌گیری از ایمان و اخلاص، شجاعت، هوشمندی و روحیه جهادی و مردمیش، به‌گونه‌ای در مسیر کمال پیش رود که به گفته رهبر انقلاب، سبک رهبری و تربیتی او را باید مکتبی درس آموز دید. مکتب سلیمانی این توان را دارد که جوانان ایران اسلامی و آزادگان جهان با شناخت و تأسی از چنین مکتب درس آموزی سلیمانی‌های دیگری شوند؛ لذا شناخت ابعاد این مکتب از ابعاد گوناگون می‌تواند حائز اهمیت باشد. در بررسی این مکتب می‌بینیم که سردار در سطح داخل کشور توانست در نظرسنجی‌ها محبوبترین شخصیت سیاسی، نظامی کشور، و بعد از شهادتش ملقب به سردار دلها شود و با تشییع چند ده‌میلیون‌نیش زنده‌بودن انقلاب را به رخ جهانیان بکشاند و در سطح بین‌الملل نیز توانست در دوره حضور خود در نیروی قدس سپاه به محور وحدت و نقطه ثقل و هماهنگ‌کننده تمامی جریانهای جبهه مقاومت تبدیل شد و توانست برای اولین بار بزرگترین جبهه با حضور جریانهای مقاومت از چندملیتی را در منطقه تشکیل دهد؛ ساخت جبهه‌ای چندملیتی که چه گوارا رهبر انقلاب کوبا با تمام توان نظری تا امریکای امروز با تمام تسلیحات و قدرت نظامیش موفق به تشکیل آن نشدند و به‌دلیل این جبهه مؤمنانه توانست معادلات

منطقه‌ای را به نفع جریان مقاومت تغییر دهد و به جبهه استکبار و خط ارتجاع شکست‌های پی‌درپی در لبنان، فلسطین، عراق، سوریه و یمن تحمیل کند.

با توجه به آنچه بیان شد، اگر نفوذ اجتماعی چه به مثابه فرایندی از پیوندهایی که به موجب آنها افراد از روابط سطحی به روابط صمیمانه پیش می‌روند و چه به مثابه اعمال قدرت اجتماعی برای تغییر نگرشها و رفتار دیگران نامیده شود، سردار سلیمانی با اتکا به ویژگیهای شخصیتی، مهارتهای تعاملی و مدیریتی خود توانست به سطح عالی‌ای از نفوذ اجتماعی بین آحاد مردم و جبهه مقاومت و حتی آزادگان جهان تبدیل شود؛ اما سؤال اینجاست که ابعاد و مؤلفه‌های نفوذ اجتماعی سردار سپهبد سلیمانی چه بود که توانست طیفهای گوناگون فرهنگی، سیاسی، قومیتی و مذهبی را در گستره داخل کشور و منطقه در موضوعات متنوع با خود همراه سازد و تأثیرات شگرفی را در مخاطبان خود ایجاد، و به نماد جریان مقاومت در منطقه تبدیل کند و آن موفقیت‌های چشمگیر را رقم زند.

مرور ادبیات و پیشینه تحقیق

نفوذ اجتماعی مدت‌ها است که مورد توجه تحقیقات علمی گسترده در حوزه‌هایی مانند روانشناسی اجتماعی، تحلیل ساختاری و شبکه‌ای، علوم اداری، جامعه‌شناسی، نظریه سازمان و... نیز قرار گرفته است. نفوذ اجتماعی در ابتدا توسط آش (۱۹۵۹) مطرح شد. سپس ویلکسون (۱۹۸۰)، مؤلفه‌های مؤثر نفوذ رهبران را بر زیردستان شناسایی و ارائه کرده است. تحقیقات یوکل (۲۰۰۰) نیز در زمینه نفوذ اجتماعی، مؤلفه‌های نفوذ را بر زیردستان معرفی و تبیین کرده است. یوکل و هشتن (۲۰۰۲) نیز به متقاعدسازی، تبادل، جاذبه‌های الهامبخش، روشهای قانونی، مورد لطف قرارداد، مشورت، ویژگیهای شخصی و ائتلاف به‌عنوان مؤلفه‌های نفوذ اجتماعی اشاره کردند که مبنای بسیاری از پژوهشهای کاربردی قرار گرفت (ماستوشیم، ۲۰۰۸؛ هارلی، ۲۰۰۷؛ صیادزاده و همکاران، ۱۳۹۱؛ دلوی و رحیمی اصل، ۱۳۹۳؛ رضوی و همکاران، ۱۳۹۴؛ ملکی زاده و همکاران، ۱۳۹۹). متقاعدسازی مؤلفه‌ای است که فرد تأثیرگذار برای جلب رضایت کارمندان از منطق و واقعیات استفاده می‌کند و اگر تغییری را پیشنهاد کرده باشد بروشنی توضیح می‌دهد که این تغییر برای رسیدن به هدف ضروری است. تبادل، مؤلفه‌ای است که افراد هنگام کار می‌توانند تقاضای خود را بیان کنند و امکان فعالیتهای غنی‌تر در ادامه کار وجود دارد. جاذبه‌های الهامبخش مؤلفه

دیگری است که فرد تأثیرگذار می‌کوشد به ارزشهای طرف مقابل احترام بگذارد و بیان کند که این اهداف پیشنهادی با عقاید او منطبق است. روشهای قانونی، مؤلفه‌ای است که ارتباط اهداف و تغییرات پیشنهادی را با قوانین و سیاستهای سازمان بیان می‌کند. تهدید نیز یکی از مؤلفه‌هایی است که فرد تأثیرگذار به صورت مستقیم کاری را از افراد می‌خواهد و حتی ممکن است با چاشنی زور و تهدید نیز همراه باشد. همکاری نیز یکی از مؤلفه‌هایی است که فرد تأثیرگذار در وظایف به افراد یاری می‌کند و منابع لازم را فراهم می‌آورد. آگاهی‌دادن نیز یکی از مؤلفه‌های نفوذ است که فرد به منظور اجرای تغییرات پیشنهادی، اطلاعاتی را برای افراد فراهم، و منافع آن را تشریح می‌کند. مورد لطف قرار دادن مؤلفه دیگری است که با تحسین و تمجید از افراد، آنان را مورد لطف قرار می‌دهد و به این طریق نفوذ صورت می‌گیرد. مشورت نیز مؤلفه نفوذ بهتر کار است. جاذبه شخصی نیز مؤلفه‌ای است که از طریق ارتباط نزدیک با افراد با تأثیرگذاری و نفوذ بر آنان بر عملکرد آنان تأثیر بگذارد. نهایتاً، تشکیل ائتلاف مؤلفه‌ای است که فرد تأثیرگذار با تشکیل گروه با دیگران و تأثیرگذاری بر آنان کارها را به انجام می‌رساند. هم‌چنین اشفورت و مایل (۱۹۸۹) از طریق اقدام گروهی، تصویری از عضویت در گروه را ایجاد کردند. این شناسایی اجتماعی یکی از مؤلفه‌های مهم تشکیل گروه است. در این گروه‌ها هنجارهایی در نظر گرفته می‌شود که بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارد و به آن جهت می‌دهد. مطالعات تجربی در این زمینه نشان داده است که هنجارهای اجتماعی بر رفتار فرد تأثیر مثبتی می‌گذارد (تئو و پوک، ۲۰۰۳؛ ونکاتیش و همکاران، ۲۰۰۳). از جهت نظری، ادراک و برداشت افراد از هنجارها از دو طریق تشکیل می‌شود: نفوذ اطلاعاتی و هنجاری (دویچ و جرارد، ۱۹۵۵). نفوذ اطلاعاتی به ارائه شواهدی معتبر از واقعیت اشاره دارد و نفوذ هنجاری نیز مشخص می‌کند به‌طور معمول در محیط زندگی چه کاری انجام می‌شود (آنچه بیشتر مردم انجام می‌دهند) و چه رفتاری از دیگران بروز می‌کند. ایسنبرگ (۱۹۸۶) بیان می‌کند که هر دو نوع فرایند محاسبه نوع تغییر در رفتار و انتخاب لازم است. مطالعات نشان می‌دهد بین مظاهر هنجاری و اطلاعاتی انطباق تفاوت وجود دارد. در تحقیق دیگر، نفوذ اجتماعی شامل دو جنبه است: مورد اول هنجارهای ذهنی است که به انتظارات قابل توجه از دیگران اشاره می‌کند (آجرن و فیشبن، ۱۹۷۷). مورد دیگر هنجارهای توصیفی است که به برداشت از نگرشهای اعمال شده یا رفتارهای افراد مهم اشاره می‌کند (ریویس و شیران، ۲۰۰۳). به‌علاوه، کاپلان (۱۹۸۹) نفوذ هنجاری را تأثیر بر اساس تمایل به حفظ هماهنگی گروهی یا استخراج ارزیابیهای مثبت از دیگران و تأثیر و

نفوذ اطلاعاتی را بر اساس میل به تصمیم‌گیری با کیفیت خوب تعریف می‌کند. علاوه بر این، دانایی فرد و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود به ارتباط تغییر نگرش افراد و نفوذ اشاره می‌کنند. در این الگو، سه مرحله پیش از نفوذ، نفوذ و مرحله پس از نفوذ با سه فرایند پرورش نگرش، تغییر نگرش و تقویت نگرش همراه است؛ ضمناً در هر یک از سه مرحله، راهبردهای بی‌منظور به کارگیری در هر یک از مراحل پیشنهاد شده است که شامل مدیون‌سازی، اعتمادسازی، ائتلاف‌سازی، وابسته‌سازی، متقاعدسازی، پنهان‌سازی و شرطی‌سازی است. در حالی که ادبیات موجود برخی ویژگیها و مؤلفه‌های نفوذ اجتماعی را مشخص می‌کند، لزوم تحقیقات بیشتری در این حوزه ضروری به نظر می‌رسد. در مورد تحقیقات با رویکرد و زمینه دینی و یا اسلامی نیز می‌توان به پژوهش معیدفر و آخوندی (۱۳۹۲) با عنوان تأثیر سرمایه اجتماعی بر نفوذ اجتماعی دین در آموزه‌های قرآن اشاره کرد. هدف این پژوهش بررسی نفوذ اجتماعی دین از طریق افزایش سرمایه اجتماعی در آموزه‌های قرآن است. این مهم از طریق تحلیل محتوای کیفی تفاسیر قرآن، شناسه‌گذاری و طبقه‌بندی مفاهیم به دست می‌آید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش علاقه‌مندی به پیام، تحریک احساسات و عواطف، وابستگی‌های دوستانه، روابط اجتماعی گرم دوستانه و چهره به چهره، اعتماد و داشتن تعهد بر نفوذ اجتماعی دین می‌افزاید. نتیجه اینکه می‌توان با افزایش سرمایه اجتماعی در جامعه، نفوذ اجتماعی دین را افزایش داد و زمینه تغییر نگرش و عقاید را از این طریق فراهم کرد. محمصص (۱۳۹۵) نیز در تحقیقی با عنوان راهبردهای نفوذ اجتماعی از رهگذر خطبه قاصعه، به واکاوی راهبردهای نفوذ اجتماعی بر مبنای این خطبه نهج‌البلاغه پرداخته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در این خطبه از رهگذر ارائه شواهد تاریخی، معرفی گروه‌های مرجع مثبت و منفی در جهت تغییر، تصویرپردازی هنری، بصیرت‌افزایی، تولید تعهد اجتماعی و اثرگذاری آوایی به‌مثابه راهبردهایی در جهت نفوذ اجتماعی استفاده شده است. پژوهشهای دیگری نیز به‌منظور توسعه این مفهوم در حوزه نفوذ اجتماعی صورت گرفته است (راشت، ۲۰۰۶؛ فولادی و بناکار، ۱۳۹۶؛ آخوندی، ۱۳۹۶) که در مجموع مؤلفه‌های قدرت، ویژگیهای شخصی و جاذبه‌های الهامبخش به‌عنوان منابع نفوذ و روشهای متقاعدسازی، تبادل، روشهای قانونی، مورد لطف قرار دادن، مشورت، شرطی‌سازی، مدیون‌سازی، وابسته‌سازی، ائتلاف، اعتمادسازی و پنهان‌سازی، ارباب و جلب محبت به‌عنوان روشهای نفوذ در تحقیقات قبلی مورد توجه قرار گرفته است؛ با وجود این با توجه به اهمیت موضوع، تحقیق جامعی انجام نشده

است که مؤلفه‌های نفوذ اجتماعی مبتنی بر مکتب (ایدئولوژی) اسلامی باشد.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف بنیادی، و بر این اصل معرفت‌شناسی مبتنی است که حقیقت قابل شناسایی نیست و باید همیشه مورد تعبیر و تفسیر قرار گیرد. این پژوهش تفسیری، و مبانی فلسفی آن پدیدارشناسی است. پژوهش تفسیری، متغیرهای وابسته و مستقل را از قبل تعریف نمی‌کند و بر این پیشفرض استوار است که دسترسی به واقعیت‌های اجتماعی تنها از راه سازه‌های اجتماعی نظیر زبان، خودآگاهی و معانی مشترک فراهم است. بررسی‌های تفسیری تلاش می‌کند از طریق معانی که افراد به پدیده‌ها می‌دهند آنها را درک کنند (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۸). مسائل اجتماعی دامنه‌ای گسترده دارد که حل آنها به شناخت ریشه‌های ظریف، عمیق و به‌ظاهر نامرئی‌شان وابسته است. شناخت این مسائل خود به خود مستلزم دانستن و تسلط بر مبنای روش‌های شناخت آنهاست. در تحقیق کیفی، داده‌های کیفی ارزشمند است؛ چون بر اساس آنها می‌توان از طریق تحلیل کیفی به استنتاج و استخراج نظریه از بستر زمینه مورد مطالعه رسید. در این تحقیق به منظور یافتن داده‌های ارزشمند کیفی از راهبرد پژوهشی تحلیل مضمون استفاده شده که از جمله روش‌های ساده و کارآمد تحلیل کیفی است. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای داده‌های کیفی است. به عقیده براون و کلارک تحلیل مضمون را باید روش ویژه‌ای در نظر گرفت که یکی از مزایای آن، انعطاف‌پذیری است (براون و کلارک، ۲۰۰۶: ۱۳۴). این راهبرد روش تحقیق، یکی از قویترین روش‌هایی است که می‌تواند قطعات گسسته و پراکنده واقعیت اجتماعی را به روشی نظام مند در کنار یکدیگر سازمان دهد و تصویری جامع از آن ارائه کند. در واقع تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است که داده‌های پراکنده و گوناگون را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۳). یکی از بحث‌های چالشی در تحلیل مضمون این است که مضمون چیست. مضمون، الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل معنی و مفهوم الگوی مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (براون و کلارک، ۲۰۰۶). به‌طور کلی، مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به نظر پژوهشگر، بیانگر درک و تجربه خاصی در مورد سؤالات تحقیق است. در نهایت شبکه مضمونها بر اساس روشی مشخص،

این مضمونها را نظام‌مند می‌کند: الف: مضمونهای پایه^۱ (شناسه‌ها و نکات کلیدی متن)، ب: مضمونهای سازمان‌دهنده^۲ (مقولات به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضمونهای پایه)، ج: مضمونهای فراگیر^۳ (مضمونها عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل)؛ سپس این مضمونها به صورت نقشه‌های شبکه وب رسم می‌شود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۳). نمونه‌گیری در روشهای کیفی بر اساس نظریه‌های آمار و احتمال قرار ندارد و انتخاب نمونه بر مبنای مدارک نظری یا هدفمند است (حریری، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

جدول ۱. منابع پژوهش

شماره منبع	منبع	شماره منبع	منبع
۱	مدیر اجرایی در یکی از رده‌های سپاه	۹	نماینده مجلس شورای اسلامی
۲	مصاحبه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با نماینده ولی فقیه در سپاه	۱۰	نماینده یکی از گروه‌های مقاومت در ایران
۳	نماینده ولی فقیه در یکی از رده‌های سپاه	۱۱	معاون ستادی نیروی قدس
۴	سخنرانی سید حسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان در هفتمین روز شهادت شهید سلیمانی	۱۲	عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
۵	نماینده سابق ولی فقیه یکی از رده‌های سپاه	۱۳	یکی از فرماندهان سابق جنگ تحمیلی
۶	استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی	۱۴	حضرت امام خامنه‌ای مدظله العالی (۱۳۹۸/۱۰/۱۸)، بیانات در دیدار با مردم قم
۷	مصاحبه حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان با سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۸/۱۱/۲۵)	۱۵	حضرت امام خامنه‌ای مدظله العالی (۱۳۹۷/۱۲/۱۹)، بیانات در مراسم اعطای نشان عالی ذوالفقار به شهید سلیمانی
۸	فرمانده یکی از سپاه‌های استانی	۱۶	حضرت امام خامنه‌ای مدظله العالی (۱۳۹۸/۱۰/۱۳)، بیانات در منزل شهید سلیمانی

1. Basic Themes

2. Organizing Themes

3. Global Themes

در این پژوهش به منظور تبیین نفوذ اجتماعی در مکتب شهید قاسم سلیمانی، گردآوری داده‌ها بر اساس روش بررسی منابع کتابخانه‌ها و مجموعه سخنرانیهای منتشر شده شخصیت‌های مرجع در مورد شهید قاسم سلیمانی و تحلیل مصاحبه‌هایی از افراد آگاه درباره شخصیت و سبک مدیریت و رهبری شهید قاسم سلیمانی صورت پذیرفت. منابع مورد استفاده به عنوان داده این پژوهش به شرح ذیل است: در این تحقیق بیش از ۱۲ مصاحبه هدفمند و مهمترین سخنرانیهای مرتبط مقام معظم رهبری و سید حسن نصراله تحلیل شده است. هم‌چنین به علت عدم دسترسی به تمامی فرماندهان و مدیران آشنا با سبک رهبری حاج قاسم سلیمانی از رویکرد نمونه‌گیری غیر احتمالی استفاده شد. این افراد، طیفی از نخبگان دانشگاهی همکار با سردار، فرماندهان نظامی، مدیران ارشد و عالی‌نیروی قدس سپاه و مدیران دولتی هستند که سابقه آشنایی و همکاری حداقل ۱۵ سال با سردار داشته‌اند. در روشهای کیفی، گردآوری داده‌ها تا زمانی ادامه می‌یابد که پژوهش به اشباع نظری برسد؛ یعنی زمانی که داده‌های جدید جمع‌آوری شده با داده‌هایی که قبلاً جمع‌آوری شده، تفاوتی نداشته و مانند هم شده است. در این تحقیق نیز پس از مطالعات اسنادی بر شمرده شده پژوهشگر به اشباع نظری رسید؛ لذا تشخیص پژوهشگر این بود که داده‌ها تکراری شده و اطلاعات به نقطه اشباع رسیده است و دیگر به ادامه این روند نیاز نیست. نتایج و الگوی طراحی شده نیز در ادامه برای هشت تن از صاحب‌نظران حوزه مدیریت اسلامی و مدیریت منابع انسانی فرستاده، و در مورد عناوین مضمونها و نیز ارتباط و جانمایی آنها در الگو از نظر اصلاحی این متخصصان استفاده، و در تحقیق اعمال شد.

یافته‌های پژوهش

در مرحله نخست مضمونهای پایه از مجموعه مطالعات اسنادی و مصاحبه‌ها استخراج شد که در این راستا ۱۱۱ مضمون پایه از نکات کلیدی متنها شناسایی شد که در ادامه در قالب جدول ۲ به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

جدول ۲. نمونه مفاهیم و نکات کلیدی سازماندهی شده در قالب مضمونهای پایه

منبع	مفاهیم و نکات کلیدی	مضمون پایه
منبع ۱	حاج قاسم سطحی حرف زدن را نمی‌پذیرفت؛ چون هم باور خودش بود و هم حیطه کاریش خطیر و مهم بود. شما اگر حرف و سخنی عمیق و غیر نسنجیده می‌زدی، ناراحت می‌شد که شما مسئول این کار هستی و تحلیلت خیلی ضعیفه و می‌خواهی برای جهان اسلام تصمیم بگیری؛ این انسان سخت‌گیر و بسیار قاطع بود و در تصمیم‌گیریها وقتی تصمیم می‌گرفت یعنی تمام.	تصمیم‌گیری قاطعانه
منبع ۳	سخنرانی خود سردار سلیمانی یک معنویت خاص داشت؛ بعد از عملیات بیت‌المقدس، بعد از عملیات کربلای ۱، عملیات کربلای ۵ و... وقتی سردار سلیمانی سخنرانی می‌کند از سرتاپای خودش و سخنرانش معنویت می‌ریزد. خودش می‌سوخت و اشک می‌ریخت؛ ساختگی هم نبود؛ لذا فرماندهان و مسئولین و نیروها همه به سردار سلیمانی عشق می‌ورزیدند.	بیان شوق‌انگیز معنوی
منبع ۴	طبیعتاً از نظر شخصی، من با وجود حاجی احساس می‌کردم یک پشتیبان قوی دارم. همدم من او بود و همدم او من. در طول بیست‌سال گذشته و مخصوصاً در این ده سال اخیر یا بیشتر، او از اشخاص بسیار نادری است که اگر بخواهم از برادر عزیزی سخن بگویم که بسیار دوستش داشتم در قلبم جایگاه خاصی داشت و بسیار همدل بودیم و به او بسیار اطمینان داشتم و به او بسیار پناه می‌بردم. او حاج قاسم سلیمانی بود.	پناه عاطفی یاران
منبع ۶	به تمام معنا مردم را با تمام طیف‌هایش قبول داشت. در عرصه سیاسی هم اهل این دسته‌بندی‌هایی که ما می‌کردیم، نبود.	اعتقاد و باور به طیف‌های گوناگون مردم

در مرحله بعدی مبتنی بر مقولات از ترکیب و تلخیص مضمونهای پایه در قالب ۱۳ مضمون

سازمان‌دهنده توصیف شده که در قالب جدول ۳ ارائه شده است.

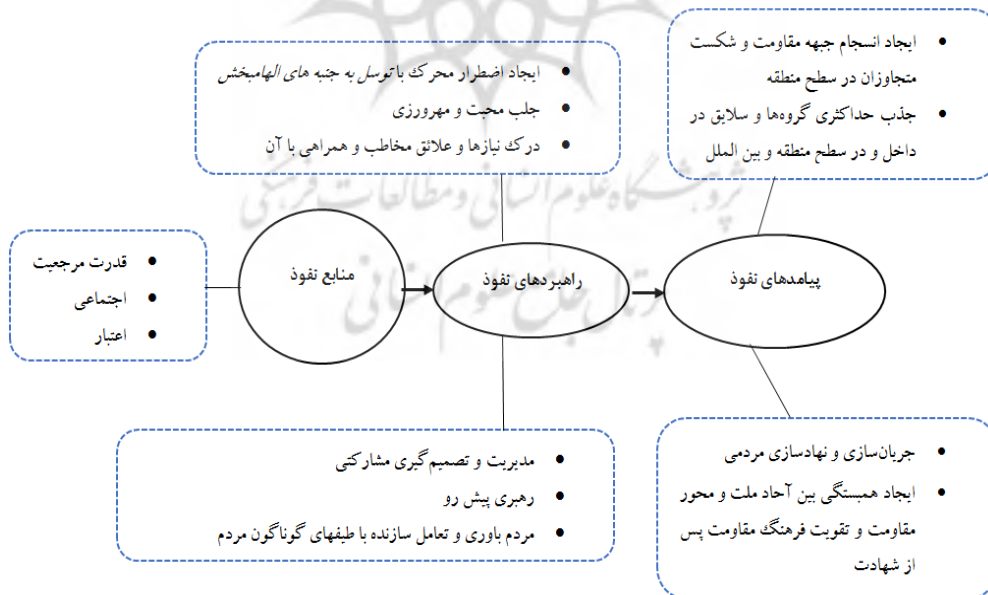
جدول ۳. ارتباط بین مضمونهای پایه و سازمان دهنده

مضمونهای پایه	مضمونها سازمان دهنده	مضمونهای فراگیر
مدیریت بر خویشتن / بینش راهبردی / اعتماد به نفس و خودباوری / سعه صدر / عقیده راسخ و قوی انقلابی / شجاعت مدیرانه / سختکوشی و خستگی ناپذیری / دشمن شناسی، سرسختی و مقاومت در برابر دشمن / بیان نافذ / اشراف محیطی و اطلاعاتی همه جانبه / تصمیم گیری قاطعانه / تحولگرا / هوش زیاد / خطر پذیری و نهراسیدن از موانع / از خودگذشتگی و ایثار / سختگیری و شدت عمل / کار در نقطه کمال	قدرت مرجعیت اجتماعی	منابع نفوذ
اخلاص و اهتمام به کسب رضایت الهی / شهرت گریزی و بی میلی به پست و مقام / تقید خالصانه به حدود شرعی و فضائل اخلاقی / ولایت باوری و ولایتمداری در عمل / وفاداری به ارزشهای انقلابی و وقف انقلاب بودن / صداقت در گفتار / متعهد بودن / توجه به منافع و مصالح دیگران / عمل گرایی / هدایت عملی / بیان مبتنی بر عقلانیت / تسلط بر موضوعات / نگاه تخصصی و جامع / برخورداری از حمایت گروه های مرجع / برخورداری از تجربیات دست اول / اتصال به منابع موثق	اعتبار	
چهره نافذ و نورانی / بیان معنوی / تواضع و زیست مردمی / رفتار نامتعارف و بدیع / تحسین کردن و تحسین شدن / خوش رویی / اتصال به ملکوت و انس با خدا و اهل البیت (ع)	جذابیت	
تعصب به آرمانهای انقلاب و اسلام در بیان / بیان شوق انگیز معنوی / اثرگذاری و توجه دادن به سیره شهدا / تمسک و توجه دادن به سیره اهل البیت (ع)	ایجاد اضطراب محرک با توسل به جنبه های الهام بخش	راهبردهای نفوذ
درک مخاطب و همراهی با آن / عدم تحمیل نظر / حساسیت نسبت به نیازهای پیرو / یگانگی احساس با مخاطب / همدردی و درک مردم و مشکلاتشان / اهتمام به مسائل مردم / جدیت در پیگیری مسائل زیردستان و گروه ها / همراهی با مخاطب در شرایط سخت / احساس تعلق خاطر و وفاداری به رزمندگان و همزمان / ارتباط مستمر با رزمندگان و همزمان / ارتباط مستمر با زادگاه	درک نیازها و علائق مخاطب و همراهی با آن	

مضمونهای پایه	مضمونها سازمان‌دهنده	مضمونهای فراگیر
تفقد نسبت به زیردستان / برقراری پیوند عاطفی با مردم و همکاران / پناه عاطفی یاران / روابط گرم و صمیمی / رابطه دوستانه / اظهار رابطه عمیق عاطفی و عشق به ولایت / اظهار عملی عشق و تواضع در برابر شهدا و مهرورزی به خانواده‌هایشان / مهرورزی عمیق و انس با به جانبازان / ارتباط عاطفی با خانواده رهبران نهضتی / هدایت مشفقانه / هم‌سطحی با زیردستان و مردم / تواضع در برابر علایق رزمندگان	جلب محبت و مهرورزی	
برنامه‌ریزی مشارکتی / تصمیم‌گیری مشارکتی / نقدپذیری و مشورت‌پذیری / اعتقاد به کار کارشناسی / فرماندهی اقتاعی / مربیگری	مدیریت و تصمیم‌گیری مشارکتی	
اصالت‌دادن به اصل کرامت انسانی / اعتقاد به تقرب به خدا از مسیر نزدیکی با آحاد مردم / اعتقاد به مردم‌به‌عنوان وسیله رضایت الهی / حسن ظن به آحاد مردم و وفاداریشان به انقلاب / فراجناحی بودن / اعتقاد و باور به طیفهای گوناگون مردم با گرایشهای سیاسی / میدان‌دادن و همراهی با طیفهای گوناگون و مخالف نخبگانی / تولید تعهد اجتماعی / جذب و به‌کارگیری ظرفیت همه نیروهای انقلاب	مردم‌باوری و تعامل سازنده با طیفهای گوناگون مردم	
حضور در خط مقدم نبردهای سخت / حضور مستقیم و مستمر در میدان / حضور عملی در کنار مردم در بحرانهای طبیعی	رهبری پیشرو	
تشکیل ارتش چندملیتی / ایجاد انسجام در جبهه مقاومت / تغییر معادلات منطقه‌ای به نفع خط مقاومت و تقویت قدرت منطقه‌ای ایران / عامل ایجاد وحدت در طرح نهضت اسلامی فراگیر / دادن جرئت و توان مبارزه به مبارزان فلسطینی / شکست اسرائیل در سال ۲۰۰۰ میلادی و خروج از لبنان / شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه / شکست داعش در عراق و سوریه / تغییر معادلات در یمن	ایجاد انسجام جبهه مقاومت و شکست متجاوزان در سطح منطقه	
هویت‌بخشی و نقش‌سپاری به جریانهای مردمی در سطح منطقه / همراهی و تکمیل‌کننده جریان مقاومت / زمینه‌سازی خودکفایی در	جریان‌سازی و نهادسازی مردمی	

مضمونهای پایه	مضمونها سازمان‌دهنده	مضمونهای فراگیر
جبهه مقاومت / نهادسازی در کشورهای منطقه		پیامدهای نفوذ
وحدت‌آفرینی / نقطه تلاقی و وحدت گروه‌های مقاومت / اطلاق شهید قدس و فلسطین / جذب حداکثری طیفهای سیاسی / جذب حداکثری سلاقی فرهنگی	جذب حداکثری گروه‌ها و سلاقی در داخل و در سطح منطقه و بین‌الملل	
تشییع بی‌نظیر میلیونی و تاریخی / ایجاد انزجار و مطالبه رویارویی عمومی با آمریکا / احیای تفکر و روح آزادیبخشی در منطقه و جهان / احیای دوباره شعارهای انقلاب / بی‌اثر کردن طرح ایجاد تفرقه بین ایران و عراق / تقویت پشتیبانی مردمی از جبهه مقاومت / احیا و تولد دوباره خط مقاومت و فرهنگ مقاومت	ایجاد هم‌بستگی بین آحاد ملت و محور مقاومت و تقویت فرهنگ مقاومت پس از شهادت	

مطابق شکل ۱ مضمونهای فراگیر به‌عنوان مضمونهای عالی حاکم بر متن مشخص، و بر اساس ارتباط مضمونهای سازمان‌دهنده با مضمونهای فراگیر، ابعاد و مؤلفه‌های نفوذ اجتماعی در مکتب شهید قاسم سلیمانی نمایش داده شده است.



شکل ۱. ابعاد و مؤلفه‌های نفوذ اجتماعی در سبک رهبری شهید قاسم سلیمانی

در ادامه این بخش به تشریح مضمونهای فراگیر و مضمونهای سازمان‌دهنده پرداخته می‌شود که تبیین‌کننده ابعاد و مؤلفه‌های نفوذ اجتماعی در سبک رهبری شهید قاسم سلیمانی است؛ هم‌چنین به‌منظور تبیین مضمونها در هر بخش متناسب با آنها، منتخبی از روایتهای برشمرده شده آمده است:

منابع نفوذ اجتماعی

امکان نفوذ اجتماعی در مکتب شهید سلیمانی بر "منابع نفوذ" مبتنی است که قدرت مرجعیت اجتماعی، اعتبار، جذابیت آن را تولید می‌کند که در ادامه هر یک از آنها تشریح می‌شود:

قدرت مرجعیت اجتماعی: لازمه نفوذ اجتماعی، وجود منابعی قدرتی در رهبر است که امکان نفوذ را محقق کند. منابع قدرت سردار نه از جایگاه رسمی‌اش نشئت می‌گرفت و نه از قدرت پاداش و تنبیه! بلکه در بین منابع نفوذ در مکتب شهید سلیمانی آنچه به او قدرت می‌بخشید، قدرت مرجعیت اجتماعی است که عمدتاً به شاکله شخصیتی استثنایی او بر می‌گردد که موجب می‌شد حاج قاسم سلیمانی محل رجوع دیگران قرار گیرد. در تبیین قدرت مرجعیت اجتماعی گفته‌اند این قدرت اکتسابی است و به‌میزان رشدیافتگی شخصیت فرد بستگی دارد و از این دیدگاه فرد دارای اعتبار اجتماعی می‌شود و نفوذی که از این منبع ناشی می‌شود، ماندگار و عمیق است؛ اما قدرت مرجعیت سردار سلیمانی از جنس نظریه کاریزمایی نبود. در نظریه کاریزمایی، منبع مشروعیت ضد عقلانی، توده‌ای و محصور در زوایه تنگ قومی و طبقه‌ای و احساسی، خودمحور، سرکوبگر، مریدپرور و ریاست‌طلب است و مرجع کاریزما به‌جای تکیه بر عقلانیت و مردم بر یکه‌سالاری و تهییج و ترغیب عاطفی روی می‌آورد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۶: ۸). قدرت مرجعیت اجتماعی و منحصر به فرد سردار سلیمانی، هرچند به شاکله شخصیتی او وابسته است از این موهومات مبرا، و منبع قدرتش الهی، و نگاهش به آحاد مردم است و خود را بنده‌ای ناچیز در برابر خداوند متعال و سربازی برای ولایت و خادمی برای آحاد مردم می‌بیند. سردار برخلاف رهبران کاریزما، که افساری بر نفس خود ندارند و با تهییج توده‌ها آنها را به فعالیت‌های احساسی تشویق می‌کنند، "مدیریت بر خویشتن" داشت و تصمیم‌هایش از سر احساس نبود: «من به‌یاد ندارم که یک‌بار ایشان تصمیم احساسی بگیرد. در فضایی که تمامی مشاوران و دست‌اندرکاران ایشان به ایشان مشورت و نظر می‌دادند و اصرار می‌کردند که این کار را نکنید، ایشان احساسی نمی‌شد.

همواره باید تصمیم حکیمانه و منطقی و با صلاحدید آقا باشد. (منبع، ۱)؛ به جای نگاه طبقه‌ای و قومی "بینش راهبردی و جهانی" داشت. «ویژگی حاج قاسم جهان‌نگری و دید وسیع ایشان بود. من شهادت می‌دهم حاج قاسم حتی فقط به مسلمانان فکر نمی‌کرد؛ به نجات بشریت نگاه می‌کرد. حاج قاسم حتی تمایل به کشتن سربازان دشمن نداشت. حاج قاسم غصه می‌خورد که باید داعشی فریب‌خورده سرباز استکبار را بکشد. می‌گفت «چرا دشمن از شما مسلمانان توانسته خوارج بسازد. نگاه حاج قاسم سبب شد که در جغرافیای ایران نگنجد. در سوریه، لبنان، یمن شخصیتی شود که هر جا که انسان آزاده‌ای و نه مسلمان وجود دارد، نسبت به او اظهار ارادت کند (منبع، ۲)». او در راه تکلیف و یاری دین خدا "عقیده‌ای راسخ و قوی انقلابی" داشت. «ایشان از سرزنش سرزنش‌کنندگان نمی‌ترسید و هیچ‌کسی نمی‌توانست روی ایشان تأثیر منفی بگذارد. در اوج ناامیدی دیگران، کار خودش را محکم انجام می‌داد و به پیروزیهای بزرگی هم رسید. سرزنش سرزنش‌کنندگان در خیلی از سیاستمداران تأثیر منفی می‌گذارد که موجب عقب‌نشینی آنها از مواضع انقلابیشان می‌شود؛ اما سردار سلیمانی واقعاً مصداق یاری‌کننده دین بود. طبیعتاً این شخص در دل مردم محبوب می‌شود و این محبوبیت صفای باطن مردم را نشان می‌دهد و خیلی معنای عمیقی دارد (منبع، ۷)»؛ در این راه با "شجاعتی مدبرانه" در معرکه‌ها و میدانهای نبرد و در دل خطر می‌رفت. «حاج قاسم از دفاع مقدس تا پایان عمر با شجاعت به دل خطر می‌رفت؛ اما در عین حال با تدبیر و فکر و منطق عمل می‌کرد و نه تنها در میدان نظامی بلکه در میدان سیاست هم شجاعت و تدبیر توأمان داشت. برخی شجاعت دارند؛ اما تدبیر و عقل لازم را برای به‌کاربردن شجاعت ندارند و برخی اهل تدبیرند؛ اما اهل اقدام و عمل نیستند و دل و جگر کار را ندارند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸)». سردار "سختکوشی و خستگی‌ناپذیری" برایش عادت شده بود. «حاج قاسم خسته نمی‌شد. ما همه خسته می‌شویم و گاهی احساس می‌کنیم مسائل خیلی دارند به ما فشار می‌آورند؛ اما حاجی ساعتها کار می‌کرد و حتی وقتی خسته می‌شد هم به کار ادامه می‌داد. یادم هست گاهی وقتی می‌آمد دندان‌درد داشت. درد تحمل‌ناپذیری است. می‌گفتم دکتر بیاوریم؟ می‌گفت الآن نه؛ بعد از جلسه؛ یعنی ۶ ساعت بعد. می‌نشست درد را تحمل می‌کرد؛ در جلسه شرکت می‌کرد؛ مدیریت می‌کرد؛ تصمیم می‌گرفت و بعد می‌رفت دکتر. قدرتش در صبر و تحمل سختی‌ها و دشواریها ویژه بود. اغراق نمی‌کنم. من تا به حال کسی را ندیده‌ام که مثل حاج قاسم درد و بیخوابی را تحمل کند (منبع، ۴)». "دشمن‌شناسی، سرسختی و مقاومت در برابر دشمن" او را به نماد

مقاومت و استکبارستیزی تبدیل کرده بود. «اگر حاج قاسم را دوستش دارند به‌خاطر این است که حاج قاسم دشمن ولایت را که امریکا بود به‌خوبی می‌شناخت و با تمام وجود درک می‌کرد که امریکا چیست. ببینید ایستادگی سردار را در مقابل امریکا (منبع، ۵)». او هم‌چنین دارای "بیان نافذ" بود و وقتی سخن می‌گفت، بیانش آمیزه‌ای از عقلانیت و احساس بود و چون از دل بر می‌خواست در نفوس انسانها عمیقاً تأثیر می‌گذاشت. «حاج قاسم یک مرد و انسان عجیبی بود و این عجیب‌بودنش فقط به دوران جبهه استکبار بر نمی‌گردد. من زمان جنگ عضو شورای فرماندهی قرارگاه کربلا بودم و شاهد بودم که حاج قاسم با چندین جمله مسئولین را تحت تأثیر خودش قرار می‌داد؛ یعنی قدرت کلام و تجزیه تحلیلش مال دوران جبهه مقاومت نیست (منبع، ۱)»؛ با "اشراف محیطی و اطلاعاتی همه‌جانبه" ای که داشت «از نظر سیاسی او یکی از بزرگترین تحلیلگران سیاسی و بلکه می‌توانم بگویم اندیشمند سیاسی بود؛ یعنی او صاحب فکر بود، نه اینکه فقط اخبار و اطلاعات را بخواند و تحلیل کند. او متفکر سیاسی بود و در فهم سیاسی، مشاهده اوضاع، پیش‌بینی آینده و راه‌حلهایی که ارائه می‌داد، خلاقیت داشت؛ این نه فقط درباره لبنان بلکه درباره همه منطقه بود و به‌علت اینکه وی تمام منطقه را رصد می‌کرد و با همه در ارتباط بود و از سویی اطلاعاتی که در اختیار داشت، گسترده و بزرگ و همه‌جانبه بود (منبع، ۴)» می‌توانست "تصمیم‌گیریهای قاطعانه" داشته باشد. «حاج قاسم سطحی حرف‌زدن را نمی‌پذیرفت؛ چون هم باور خودش بود و هم حیطه کاریش خطیر و مهم بود. شما اگر حرف و سخنی عمیق و غیر نسنجیده می‌زدی، ناراحت می‌شد که شما مسئول این کار هستی و تحلیلت خیلی ضعیفه و می‌خواهی برای جهان اسلام تصمیم بگیری؛ این انسان سختگیر و بسیار قاطع بود و در تصمیم‌گیریها وقتی تصمیم می‌گرفت یعنی تمام. چون تصمیم از مشتقات صمه است؛ یعنی باید گوشات کر بشود و بری برای اجرا و مشورت کردن در موضوع برای قبل از تصمیم است (منبع، ۱)». حاج قاسم از یک‌سو "از خودگذشتگی و ایثار" مثال‌زدنی برای دفاع از مردم و سرزمین اعتقادیش از خود نشان می‌داد. «من به او گفتم حاجی! بچه‌ها به من گفته‌اند که در راه بغداد به سامرا، شما هم در کاروانی که به سمت سامرا می‌رفته بوده‌ای. این کار خطرناکی است. گفت آخر چاره دیگری نبود. من باید می‌رفتم که دیگران هم بیایند. وقت بشدت تنگ است. نمی‌توانیم با حسابگری بجنگیم. باید با حساب و کتاب دیگری بجنگیم. واقعاً از آنچه در عراق می‌گذشت، متأثر بود و حاضر بود هزار بار در عراق کشته شود تا مردم عراق و عتبات مقدسه و حوزه‌های علمیه را نجات بدهد و این خطر را از عراق و جمهوری

اسلامی و کل منطقه دور کند؛ چون همه می‌دانیم که اگر داعش می‌توانست بر عراق مسلط شود، جمهوری اسلامی و کل منطقه را تهدید می‌کرد (منبع، ۴)». از سوی دیگر با "سختگیری و شدت عمل" بر رعایت حدود اجرا و پایبندی به قانون و تکالیف حساسیت نشان می‌داد. «در نحوه مدیریت ایشان پارادوکس‌ها و تفاوت‌هایی می‌بینید. در ظاهر مثلاً در مدیریت ما که زیرمجموعه ایشانیم، خیلی سختگیر بود. حتی من به شوخی می‌گفتم مسئولینی که با حاج قاسم کار می‌کنند، باید مدال بگیرند؛ چون خیلی سختگیری می‌کردند و انتظارات زیادی داشتند؛ ولی همه ما عاشقانه پیش ایشان کار می‌کردیم؛ چون منشأ سختگیری را می‌دانستیم؛ شیرین بود؛ چون کار خطیری بود (منبع، ۱)» و در عین حال اصرار بر "کار در نقطه کمال" داشت و می‌بایست در همه امور کار به شکل کامل انجام می‌شد. «ایشان یا کار نمی‌کردند یا در کمال انجام می‌دهند که می‌گویند کار را که کرد، آن که تمام کرد یا آن حدیث حضرت رسول (ص) که می‌فرمایند: *خدا دوست دارد که وقتی بنده/ش کاری انجام می‌دهد، آن کار را با اتقان (استحکام تمام) انجام دهد؛ این را در رفتار سردار سلیمانی دیدیم (منبع، ۶)*».

اعتبار: اعتبار را میزان باور مخاطب به سخنان و رفتارهای رهبر توصیف کرده‌اند. این باور به صورت ویژه به تخصص به معنای تسلط بر موضوعات و متخصص بودن رهبر و اعتماد به معنای صادق و قابل قبول بودن رهبر بستگی دارد. در سبک رهبری شهید سلیمانی مؤلفه‌های منحصر به فردی وجود دارد که موجب می‌شد آنچه او بر زبان جاری می‌کرد بر دلها بنشیند تا آنجا که ملقب به سردار دلها شد. این باور را در درجه اول به اخلاص و وجودی ایشان و مشاهده عینی مخاطب به آنچه بیان می‌کند با رفتار عملیش، می‌توان نسبت داد و در کنار آن محوریت عقلانیت و توجه به کار کارشناسی و نگاه تخصصی هم قابل توجه است. در ادامه مهمترین مؤلفه شخصیتی و رفتاری و مدیریتی ایشان توصیف می‌شود که موجب اعتباربخشی و باور مخاطب به بیان و رفتار او می‌شد. مهمترین راز محبوبیت سردار سرافراز شهید حاج قاسم سلیمانی در اخلاص اوست. "اخلاص" حاج قاسم سلیمانی به این معنی است در حرکات و سکنات و صحنه‌های زندگی اصلاً خودش را نمی‌دید و هدفش کسب رضایت الهی بود و بس. «می‌بینید مردم چه کار دارند می‌کنند برای حاج قاسم؛ این برای شما تسلی است... بدانید که مردم قدر پدر شما را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های مردم متوجه نمی‌شود. دلها دست خدا است. این که دلها این جور همه متوجه می‌شوند، نشاندهنده این است که

یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸). این اخلاص موجب می‌شد که او "شهرت‌گریزی و بی‌میلی به پست و مقام" برایش ملکه شخصیتی شود و موقعیت‌ها و فرصت‌ها، چه برای فرماندهی سپاه و چه اصرار برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری را نپذیرد «به ایشان می‌گفتند شما محبوبترین شخصیت جمهوری اسلامی هستید؛ ولی ذره‌ای دلش نلرزید و به سمت این محبوبیت نرفت. یا به ایشان می‌گفتند نقش شما خیلی حساس است و در منطقه دارید کار بزرگی را انجام می‌دهید؛ اما خیلی راحت می‌گفت کارها دست خدا است و خودش را هیچ‌کاره می‌دانست (منبع، ۷)». "تقید خالصانه به حدود شرعی و فضائل اخلاقی" داشت و در کوچکترین و جزءترین کارها هم از آنها عدول نمی‌کرد. «ایشان در عملیات بوکمال در یک خانه نیمه مخروبه‌ای فرماندهی می‌کند. ایشان وقتی فرماندهیش تمام می‌شود، یک نامه می‌نویسد که بنده در اینجا ناگزیر شدم که از خانه شما استفاده کنم. بنده خواهش می‌کنم بنده را به این خاطر حلال کنید. بعد این را در قرآن می‌گذارد و قرآن را می‌گذارد در طاقچه. بعد می‌گوید بروید صاحبخانه را پیدا کنید. می‌گویند صاحب منزل به ترکیه فرار کرده و ضمناً خودش هم مخالف بشار است. شماره تماس آنها را پیدا می‌کند و بعد تماس می‌گیرد که بنده قاسم سلیمانی هستم؛ چند وقتی در منزل شما بودم و اینجا نماز خواندم و می‌خواهم حلالم کنید که نمازهای بنده اینجا قبول باشد. البته این فرد خیلی تحت تأثیر قرار می‌گیرد که شهید آمدند خودش زنگ زده است. یک موقعی است که به دفترتان می‌گویید زنگ بزنند و با ایشان صحبت کنند؛ نه یک موقع خودت در حد قاسم سلیمانی برمی‌داری با یک آدم این چنینی در یک روستایی در ترکیه صحبت می‌کنی و خیلی خاضعانه می‌گویی بنده قاسم سلیمانی هستم و در منزل شما نماز خواندم. بنده می‌خواهم شما راضی باشید. حالا برخی می‌پرسند چرا ایران در سوریه نفوذ دارد (منبع، ۶)». از مهمترین فضائل اخلاقی او می‌توان به تواضع و فروتنی او اشاره کرد. حضور و فرماندهی در خطرناکترین میدانهای نبرد از او نابعه‌ای ساخته بود که آوازه‌اش در کشور و در رسانه‌های دنیا پیچید؛ اما هیچ‌گاه دچار غرور و تکبر نشد؛ بلکه با کمال تواضع و فروتنی در میان هم‌زمانش حضور پیدا می‌کرد و در تمام صحنه‌های اجتماعی، بدون اندک احساس غروری حضور می‌یافت. «می‌دانید که نظامیان چون در وضعیت جنگی هستند و احساس قدرت می‌کنند، گاهی به خودبرتربینی، تکبر و اینها دچار می‌شوند؛ اما حاج قاسم حتی در برخورد با آدمها و مردم عادی هم بسیار متواضع بود. اینها بخشی از مکتب اوست. قاعدتاً همه ما باید متواضع باشیم؛ اما اینکه فرماندهی با آن جایگاه تا این حد متواضع باشد،

خیلی مهم است (منبع، ۴)». پیروی او و دم‌زدنش از ولایت تصنعی و شعاری نبود و "ولایت باوری و ولایتمداری در عمل" را به رخ همه مدعیان کشید «اگر سردار سلیمانی ولایتمدار است به‌خاطر ضعف شخصیتی و یا هم‌جهت بودن و همسوس شدن نیست؛ بلکه ایشان صلابتی داشت که می‌توانست برای خودش صاحب‌نظر باشد و در سخنانش اعلام استقلال بکند. اینکه ایشان ذره‌ای از ولایتمداری کوتاه نمی‌آمد به این معنا بود که با این کار به ولایتمداری عزت می‌داد و میزان و شاخص ولایتمداری را برای جامعه تعیین می‌کرد تا هرکسی میزان ولایت‌مداری خودش را با مکتب و جامعیت ایشان مقایسه کند، متوجه نقص‌هایش بشود (منبع، ۷)». این ولایت باوری ارزنده‌ترین نعمت الهی است که به بشر ارزانی شد؛ آن‌چنانکه پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) فرموده است: مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشُكُّنَّ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ (الخصال، ۱۳۷۷: ۵۱۵): اگر خدای متعال کسی را به این رزق برساند که محبت ائمه از اهل بیت مرا در سفره او قرار دهد به تمام خیر دنیا و آخرت راه پیدا کرده است. سردار بزرگ اسلام به‌واقع مصداق کامل این حدیث شریف بود و از عمق جان، شیفته اهل بیت عصمت و طهارت بود «یک بیت‌الزهرها داشت که وقفش کرد. در انتهای وقفش نوشت که اگر کسی در اینجا سخنرانی می‌کند، باید محب اهل‌البیت و محب امام (ره) و مقام معظم رهبری باشد (منبع، ۸)». سردار "وفادار به ارزشهای انقلابی و وقف انقلاب بودن" را از سالها قبل از خداوند طلب کرده بود. «۲۴ سال پیش من بم بودم. حاج قاسم آمد و من را به زور برد خانه خودشان. بعد از شام ما دراز کشیده بودیم و با هم صحبت می‌کردیم. حاج قاسم به من گفت که حسین جان، من از خدا یک چیزی خواستم؛ گفتم چی خواستی؛ گفت به خدا گفتم که اگر من می‌خواهم به انقلاب خدمت کنم، باید خودم را وقف انقلاب کنم (منبع، ۸)» و در عمل هم نشان داد که این‌گونه برای خودش می‌پسندد. «حاج قاسم واقعاً ذوب در انقلاب بود و برخی سعی نکنند که این واقعیت‌ها را کمرنگ کنند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸)». در رویارویی با زیردستانش و رزمندگان "هدایت عملی" را بیشتر از سخنرانی برای تأثیرگذاری در کار داشت. «بیشتر از سخنانش عمل ایشان ما را هدایت می‌کرد. ایشان لازم نبود بگوید آقا مثل کارمند کار نکنید و کار شبانه‌روزی باید بکنید. ایشان را می‌دیدید غیر از این نمی‌تونستی کار کنی (منبع، ۱)». بخشی از اعتبار سردار نیز به دلیل تسلط او بر موضوعات با بهره‌گیری از "نگاه تخصصی و جامع" بود. «حاج قاسم بسیار با مطالعه بود. بشدت در موضوعات مختلف نگاه تخصصی می‌کرد؛ یعنی اگر صحبت می‌شد من یادم هست که ایشان به من

می‌گفت در حوزه معادن این کارها را می‌شود در کشورهای منطقه کرد. دقیقاً ریز اطلاعات کار اقتصادی در کشورهای منطقه را هم ایشان در دست داشت و یا روش دور زدن فلان تحریم را بررسی می‌کرد؛ یعنی با نگاه جامع به حوزه بخش اقتصادی که مثلاً یک وزیر اقتصاد باید آن‌قدر دقیق باشد. در حوزه عراق مثلاً صحبت می‌کردیم می‌گفت اینجا این اتفاقات را ما می‌توانیم هماهنگ کنیم و این کار را انجام داد. این رویکرد آنجا جواب نمی‌دهد. این موضوع هماهنگی مبادلات بانکی در اینجا به این روش قابل اجرا است (منبع، ۹) و "برخورداری از تجربیات دست‌اول" به دلیل حضور مستمر در میدان برمی‌گشت. «آگاهی ایشان صرفاً از طریق مطالعه نبود؛ بلکه ایشان دانش خود را بسیار از طریق میدانی و گفتگو و ملاقات به دست آورده بودند. ایشان با بسیاری از مسئولان کشورها دیدار می‌کردند (منبع، ۱۰)».

جذابیت: مردم معمولاً با اشخاصی تعامل می‌کنند که از نظر آنها جذاب و قابل تحسین، و به همین دلیل دارای قدرتی هستند که به آن قدرت ارجاعی می‌گویند. جذابیت هم می‌تواند ریشه‌های درونی داشته باشد و هم می‌تواند به ظاهر و سبک تعاملی فرد بازگردد؛ اما در مورد سردار سلیمانی آنچه او را بیشتر جذاب می‌کرد، "چهره نافذ و نورانی" و "بیان معنوی" ایشان بود «قاطعانه (منبع، ۱)» که این موضوع در "اتصال به ملکوت و انس با خدا و اهل‌البیت (ع)" او ریشه داشت. «این جملات وی در آخرین ساعات زندگی که «خداوندا مرا پاکیزه بپذیر» برگرفته از صداقت باطنی ایشان بود. این صداقت بجز با اتصال به ملکوت از مسیر دیگری به دست نمی‌آید. او هر شب شاید دست کم یک ساعت از خوف خدا می‌گریست (منبع، ۱۱)». در سبک تعاملش به معنای واقعی کلمه "تواضع و زیست مردمی" داشت و خاکساری و بی‌آلایشی در تعاملش با مردم او را به شخصیتی مردمی و دارای ارتباط با اقشار مختلف مردم بدل کرده بود. «در بین نیروها و ایشان چیزی به نام تمایز وجود نداشت. او در محیط‌های عملیاتی، لباس خاکی عملیاتی بدون درجه و بدون هویت نظامی می‌پوشید که این مدل دوران جنگ تحمیلی است. شهید سلیمانی بی‌رنگ و لعاب و بی‌ریا بود و می‌توانست با همه پیوند برقرار کند (منبع، ۱۲)». «شاید آن تصویر را شما دیده باشید که ایشان تا بالای زانو داخل گل‌ولای بود و در این گل‌ولای رفت آمد می‌کند. آنجا یک نفر جوانی است روی یک صخره مانندی نشسته است. سردار سلیمانی در پایین آب یعنی ایشان تقریباً مسلط به سردار است و سردار دارد از پایین با او حرف می‌زند و دارد می‌گوید خواهش می‌کنم ترک کنید خانه را و او دارد تندی می‌کند. سردار سلیمانی با لبخند می‌گفت خواهش

می‌کنم؛ خواهش می‌کنم؛ باز او کوتاه نمی‌آید؛ حالا سردار سلیمانی به گونه‌ای دستش را به صورت آن جوان می‌رساند و سرش را پایین می‌کشد و پیشانی جوان را می‌بوسد و می‌گوید خانه را ترک کنید، خطرناک است (منبع، ۶)». او فرماندهی بود که همیشه لبخند بر لب داشت و با "خوشرویی" با مردم برخورد می‌کرد و در عین حال بعضاً "رفتار نامتعارف و بدیع" از خود نشان می‌داد که کاملاً خلاف عادات متعارف برای شخصی در جایگاه ایشان بود که بر جذابیتش می‌افزود. «حاج قاسم به لحاظ چهره و جدیت خیلی عبوس و خشن نشان داده می‌شد؛ یعنی هرکسی که نگاهش می‌کرد فکر می‌کرد یک آدم عبوس و خشن هست که نمی‌شود نزدیکش شد؛ نمی‌شود با او صحبت کرد؛ ولی واقعاً قلب بزرگی داشتند. شاید باور نکنید که یکی از اصلیتین فرماندهانی که بیشترین شوخی و بیشترین رابطه عاطفی با بقیه فرماندهان و قرارگاه‌ها داشتند، ایشان بود. حتی من یادم هست که وقتی می‌آمدیم مثلاً تهران گاهی وقتها سمینار داشتیم، حالا همه فرماندهان با لباس رسمی آمده بودند. آقا محسن بود، همه فرماندهان نشسته بودند، یک دفعه وسط جلسه یا تنفس یک شلنگ آب در جلسه دیده شد. خب اصلاً کسی باورش نمی‌شد که ایشان قاسم سلیمانی آن قدر شیطنت داشته باشد که مثلاً با شلنگ بیاد تو فرمانده‌ها و آب را روی همه بگیرد (منبع، ۱۳)».

راهبردهای نفوذ اجتماعی

در زمینه راهبردهای نفوذ نیز در سبک رهبری سردار شهید قاسم سلیمانی شش طیف از راهبردها مشاهده شد که از ایجاد اضطراب محرک با توسل به جنبه‌های الهامبخش شروع می‌شود تا اقناع افراد برای پذیرش از طریق رهبری پیشرو است که در ادامه به صورت مختصر با اشاره به برخی روایتهای مستخرج از خبرگان این راهبردها تشریح می‌شود:

ایجاد اضطراب محرک با توسل به جنبه‌های الهامبخش: مطمئن‌ترین و مستقیم‌ترین راه برای اینکه مخاطب به فعالیتی وادار شود، این است که محرکی برای او ایجاد شود. در سبک شهید سلیمانی برخلاف الگوهای رایج، این محرک نه پاداش مادی است و نه ایجاد ترس، بلکه ایجاد اضطراب محرکی است که پایه ارزشی دارد و تکلیف‌محور است. فرد در ایجاد اضطراب محرک به احساسات، مطلوبها، آرمانها و ارزشها متوسل می‌شود و یا به آن تمسک می‌جوید. در سبک رهبری سردار سلیمانی، "تعصب به آرمانهای انقلاب و اسلام" مهمترین سبک تحریک و تلنگر در مخاطب بود. او معمولاً در سخنرانیهای خود از اینکه آن را با منطقی مستحکم به رخ مخاطب

بکشاند، ابایی نداشت و انقلاب و اسلام از پربسامدترین کلیدواژه‌های همه سخنرانیها و محفلهایش حتی وصیت‌نامه شهید بود. این توجه و تعصب وقتی با "بیان شوق‌انگیز معنوی" همراه می‌شد، بیشترین اثرگذاری را برای آماده‌سازی مخاطب فراهم می‌کرد. از جمله ارزشهای مورد توجه سردار دلها "اثرگذاری با تمسک به شهدا و سیره شهدا و سیره اهل‌البیت (ع)" بود. تمسک به شهدا هم از جنبه معنوی و هم از جنبه الگوی واقعی در دسترس برای عموم مردم جذاب است و در اینجا عمده تلاش سردار، درک فاصله سیره شهدا و آن‌گونه که باید باشیم و نیز تمسک به اهل‌البیت (ع) در اقناع مخاطب در عمل بر مبنای تکالیف بود. «شما ببینید مطلبی که ایشان از شهید و شهادت بیان می‌کنند. ما که توفیق داشتیم در انقلاب و نسل اول (باشیم)، جملات مهمی که شنیده بودیم درباره شهید و شهادت اینهاست. اولی: شهید قلب تاریخ است از مرحوم شریعتی که واقعاً تحت تأثیر قرار می‌داد. جمله بعدی از شهید مطهری که: شهید شمع محفل بشریت است. جمله بعدی از امام است که فرمودند: شهید نظر می‌کند به وجه‌الله. من چهارمین جمله فاخری که شنیدم از حاج قاسم است: تا کسی شهید نبود شهید نمی‌شود، شرط شهیدشدن شهیدبودن است و جالبه ایشان به یک معنی به این جمله رسیده بود و به این جمله عمل می‌کرد و باز می‌فرماید: اگر امروز کسی را دیدید که بوی شهید از کلام او رفتار و اخلاق او استشمام می‌شود، بدانید او شهید خواهد شد (منبع، ۱)».

درک نیازها و علائق مخاطب و همراهی با آن: رهبر در فرایند نفوذ اگر بتواند نیازها و

علائق مخاطب را درک، و خود را با آن همراه سازد و از زاویه دید پیرو به مسئله نگاه کند و خود را وارد دنیای پیرو سازد، شرایط برای اثرگذاری او فراهم می‌شود. سردار با حفظ هویت، عقیده و نگاهش در حل مسائل سعی می‌کرد "درک مخاطب" را مبنای نزدیکی و همراهی با آن قرار دهد. «شهید سلیمانی از حزب‌الله در لبنان انتظار نداشت که هویتش مثل هویت ایرانی با محدودیتهای عقیدتی سیاسی و حفاظت در سپاه باشد. همین‌طور که می‌گویند هرکسی باید فرزند زمانه خودش باشد. هرکسی را بر اساس اتصالات هنجاری و هویتی خودش در آن محیط می‌پذیرفت (منبع، ۱۲)».

برای این منظور "عدم تحمیل نظر" را به‌عنوان یک اصل در فرایند همراهی با گروه‌ها و طیفهای اجتماعی مدنظر داشت. «این اصلاً ناراحتش نمی‌کرد که ایده‌ای را مطرح کند و برادران قبولش نکنند. گاهی هم آنها ایده‌هایی مطرح می‌کردند و او موافق نبود؛ اما می‌گفت شما هرطور مناسب می‌بینید عمل کنید و به خدا توکل کنید؛ چون مسئولیت کار با شماست. وظیفه من این است که به شما کمک کنم اما مسئول شما نیستم (منبع، ۴)». ورود به دنیای افراد و دیدن مسائل از دریچه

مخاطب اولاً نیازمند "یگانگی احساس با مخاطب" است که در این حالت رهبر با احساسات غم و شادی مخاطب همراه می‌شود و ثانیاً نیازمند "حساسیت نسبت به نیازهای پیرو" دارد. «یک حادثه واقعاً تأثیرگذار که حاج قاسم را خیلی متأثر کرد، چیزی است که در لبنان به «نامه رزمندگان» معروف است. وقتی این نامه در رسانه‌ها خوانده شد، خیلی از مردم گریه کردند. حاج قاسم هم نشسته بود. وقتی از تلویزیون به نامه گوش می‌داد، گریه می‌کرد. این یگانگی احساسشان را نشان می‌داد: یک‌جا خوشحالی، یک‌جا گریه، یک‌جا اندوه، یک‌جا دردمندی. او در تمام اینها با ما همراه بود؛ یعنی اگر بخواهم مطابقت بدهم، می‌گویم در طول آن ۳۳ روز، حاج قاسم با شادی ما شاد بود؛ با اندوهمان اندوهگین؛ دردمان را حس می‌کرد؛ یکی از ما بود؛ نگرانمان بود و برادر بزرگی بود (منبع، ۴)». لبه تیز این راهبرد رفتارهای تصنعی و ریاکارانه و یا مشتری‌مدارانه برای همراهی با مخاطب است؛ اما سردار "همدردی با مردم و مشکلاتشان" داشت. «فشارهایی که مردم می‌بینند خیلی او را رنج می‌داد مخصوصاً که معتقد بود که این فشارها قابل اصلاح است. غصه می‌خورد که چرا بعضی از مدیران و مسئولان یا نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند این مشکلات را رفع کنند. هر جا که می‌توانست وارد می‌شد (منبع، ۲)» و برای اثبات این همدردی با مردم در عمل هم "اهتمام به مسائل مردم" و "جدیت در پیگیری مسائل زیردستان و گروه‌ها" داشت. «یک‌بار به او عرض کردم حاج قاسم شما نسبت به بعضی از مدیران این‌همه تواضع نشان می‌دهید چرا این کار را می‌کنید؛ این سزاوار نیست. گفت: من برای رفع مشکلات مردم دست هر کسی را می‌بوسم. حاج قاسم یک تکه کلامی داشت که می‌گفت دست شمارا می‌بوسم. من به ایشان گفتم بعضی از افراد شایستگی این را ندارند که شما این جمله را به ایشان بگویید. می‌گفت برای مردم دست هر کسی را می‌بوسم و اگر دستبوسی من سبب شود که مسئولین به این مردم خدمت کنند باکی از این کار ندارم (منبع، ۲)»؛ «در شرایط سخت» بویژه همراهی با رزمندگان را در طول عمر پربرکتش داشت. «در جنگ ۳۳ روزه ایشان کنار ما بود. این حضور اولاً به ما روحیه می‌داد و از ما به لحاظ معنوی و روانی پشتیبانی می‌کرد؛ چون ما بشدت زیر فشار بودیم. جنگ بسیار وحشتناکی بود. تعداد زیادی از مردم از محل زندگیشان کوچانده شده بودند. خانه‌ها، مغازه‌ها، بازارها و مدارس بسیاری در روزهای اول ویران شدند. همه شرایط به اصطلاح بین‌المللی علیه مقاومت بود. در آن دوره در بیانیه روز اول، علاوه بر امریکا و اروپا، روسیه و چین هم مشارکت کردند و نسبت به مقاومت موضع منفی گرفتند. اغلب موضع‌گیریهای رسمی عربی هم فوق‌العاده منفی بود؛ حتی داخل لبنان هم

شکاف سیاسی وجود داشت. در نتیجه مقاومت در فشار شدید روانی قرار داشت. حضور حاجی میان برادران در درجه اول روحیه بخش و پشتیبان معنوی و روانی بود (منبع، ۴). از دیگر نشانه‌های همراهی خالصانه سردار "احساس تعلق خاطر و وفاداری به رزمندگان و هم‌رزمان" بود. «یکی از عواملی که بشدت ایشان را برای شهیدشدن روحانی کرده بود، احساس وفاداری به یاران شهیدش بود و دیگر نمی‌توانست فرزندان شهدا را ببیند و تمنای شهادت از آنها نکند. ما این خصلت را هم در امام حسین علیه‌السلام می‌بینیم. ما جلوه‌ای از این احساس تعلق خاطر سیدالشهدا علیه‌السلام نسبت به یاران باوفای خودش را در سردار سلیمانی دیده‌ایم (منبع، ۷)» و دیگر "ارتباط مستمر با رزمندگان و هم‌رزمان" از دوران جنگ تا شهادتش بود. «ایشان از دوران جنگ تا شهادت هیچ زمانی ارتباطش را با رزمندگان لشکر ثارالله قطع نکرد. روضه‌هایی که در ایام شهادت حضرت زهرا (س) در کرمان می‌گرفت برای جمع کردن رزمندگانی بود که در کرمان بودند و می‌خواست اثر تربیتی این روضه‌ها در شهرش نیز جریان داشته باشد. سردار به کرمان علاقه ویژه‌ای داشت. خانه خودش را حسینیه و حیات خانه را مسقف کرده بود و روضه‌ها را آنجا برگزار می‌کرد. جلسات با رزمندگان لشکر ثارالله قبل از روضه بود؛ جلسات انس بود و یادآوری خاطرات جنگ. این جلسات ارتباط این رزمنده‌ها باهم بود. همه از چپ و راست خود را مقید به شرکت در جلسات می‌دانستند (منبع، ۳)».

جلب محبت و مهرورزی: این راهبرد را شاید بتوان پربسامدترین راهبرد در سبک‌های نفوذ شهید سردار سلیمانی بر طیف‌های مختلف مردم، گروه‌ها و رزمندگان دانست؛ اما آنچه اینجا به تکرار نیاز دارد، جلب محبت و مهرورزی در مکتب سردار خالصانه و صادقانه بود که در ادامه برخی از نشانه‌های آن تشریح می‌شود: سردار "پیوند عاطفی با مردم و همکاران" برقرار می‌کرد و "پناه عاطفی" برای آنها بود. «طبیعتاً از نظر شخصی، من با وجود حاجی احساس می‌کردم پشتیبان قوی دارم. همدم من او بود و همدم او من. در طول بیست سال گذشته و مخصوصاً در این ده سال اخیر یا بیشتر، او از اشخاص بسیار نادری است که اگر بخوام از برادر عزیزی سخن بگویم که بسیار دوستش داشتم؛ در قلبم جایگاه خاصی داشت و بسیار هم‌دل بودیم و به او بسیار اطمینان داشتم و به او بسیار پناه می‌بردم، او حاج قاسم سلیمانی بود (منبع، ۴)». این پیوند عاطفی از طریق "روابط گرم و صمیمی" و "رابطه دوستانه" با افراد و گروه‌ها شکل می‌گرفت. «میان ایشان و برادران، فارغ از روابط کاری، دوستی‌های شخصی شکل گرفته بود؛ یعنی او و برادران، به‌لحاظ شخصی هم دوست

همدیگر بودند؛ یعنی حاج قاسم با برادران سوری، عراقی، فلسطینی و مسئولان مختلف میدانهای کاری دیگرش هم روابط شخصی محکم و صمیمی داشت. این یکی از عوامل موفقیتش بود. رابطه ایشان با حاج عماد بسیار قویتر بود. علاقه و محبتشان به هم فوق العاده زیاد بود طوری که مثل دو برادر و دوست شده بودند. انگار همدیگر را ده‌ها سال است که می‌شناسند؛ حتی رفت و آمد خانوادگی پیدا کرده بودند: حاج قاسم به خانه حاج عماد می‌رفت؛ با خانواده و بچه‌هایش می‌نشست؛ احوالشان را می‌پرسید. بارها وقتی ما به تهران می‌رفتیم، حاج قاسم برخی دوستان را دعوت می‌کرد تا در یک مهمانی و نهار یا شام کاری باهم باشیم (منبع، ۴). از مصداقها و طیفهای این رابطه عمیق عاطفی می‌توان به این موارد اشاره کرد: "اظهار رابطه عمیق عاطفی و عشق به ولایت" « بنده مکرر دیدم مثلاً یک نمونه که تعدادی از حزب الله لبنان به خدمت مقام معظم رهبری آمده بودند؛ در حیات همه به‌صفت ایستاده بودیم تا مقام معظم رهبری تشریف بیاورند. من کمتر دیدم که مقام معظم رهبری در جمع کسی را زیاد تحویل بگیرند و معمولاً رعایت می‌کنند. در این دیدار رهبری تا وارد شدند فرمودند اول آقای سلیمانی بیا. حاج قاسم جلو رفتند و مقام معظم رهبری شانه‌اش را بوسیدند. پیشانی‌اش را بوسیدند و حاج قاسم را بغل کردند. این عشقی که آقا به سردار سلیمانی دارد برگرفته از عشقی است که ایشان به آقا داشت (منبع، ۳). "اظهار عملی عشق و تواضع در برابر شهدا و مهرورزی به خانواده‌هایشان" «ایشان به‌گونه‌ای با جنازه شهید روبه‌رو می‌شد که انگار می‌خواهد حل شود در پیکر. گاهی وقتها یک شهیدی تا نیم‌ساعت در بغل شهید سلیمانی بزرگوار بود. یک برخورد خیلی عجیبی داشت با پیکر شهدا (منبع، ۶). «جنازه شهید حاج محمد جلالی را آوردند و خود حاج قاسم آمدند برای تشیع. می‌خواستند شهید رو دفن کنند و آماده شده بود و آستین‌های خود را بالا زده بود. من خودم حاضر بودم؛ اما حاج قاسم اونجا کفش را از پا در آورد و پابره‌نه پرید توی قبر و گفت من خودم خاکشان می‌کنم. وقتی بدن در قبر مستقر شد، حاج قاسم رفت پایین پای حاج محمد و رفت به بوسیدن پای حاج محمد و بر جنازه خونین حاج محمد ضجه و گریه می‌زد و سینه‌ها و دستاشو می‌بوسید و می‌گفت این بوسه‌ها به‌جای اون بوسه‌ها که وقت سوریه رفتن انجام دادی. حاج قاسم در مقابل شهدا ذلیل بود (منبع، ۵). «بعد شهادت سردار، خواهرزاده من تعریف می‌کرد می‌گفت ما در منزل بودیم زنگ خون خورد، بعد آقای حسن سعدی که قبلاً مسئول مدیرکل بنیاد شهید بودند، ایشان معمولاً در بحث خانواده شهدا با حاج قاسم ارتباط نزدیکی داشتند. دیدیم آقای حسن سعدی گفت حاج قاسم پشت در

هستند و ما تعجب کردیم با همین لباس معمولی آمدند و گفتند من می‌خواهم به خانه بچه‌های شهید سر بزنم و اصلاً بدون هیچ هماهنگی آمدند، نشستند، یک چایی خوردند؛ احوال بچه‌ها را پرسید که مشکل و کاری ندارید (منبع، ۹)». «مهرورزی عمیق و انس با جانبازان» «یک جانباز قطع نخاعی و نابینا هم بود شهید تویان از لشکر ثارالله بود و بچه اصفهان بود. حاج قاسم سالی چند بار هم خانه آنها می‌رفت. وقتی می‌رسید منزل آقای تویان به همراه سوغاتی، بعد از رفع خستگی می‌گفت تویان بیا بریم حمام! و حاج قاسم بغلش می‌کرد و می‌بردش حمام و دوش می‌گرفت و کیسش می‌کشید و صابونش می‌زد. قطع نخایی و نابینا بود. حاج قاسم لباس نو را به تنش می‌کرد و تمام کارهای وی را انجام می‌داد و بغلش می‌کرد و روی تخت می‌گذاشتش و بوسه می‌زد و می‌گفت تویان منو حلال کنی. وقتی خانواده تویان می‌گفتند ناهار چی می‌خورید؟ حاج قاسم می‌گفت شما دست نزنید آشپزی امروز و غذای امروز بر عهده من است. دست پخت حاج قاسم هم خوب بود و خودش غذا رو درست می‌کرد و گاهی هم می‌گفت بریم باغهای اطراف اصفهان ناهار بخوریم و تویان رو هم سوار ماشین می‌کرد و می‌برد. دو روز خدمت می‌کرد به خانواده شهید تویان و باز هم باز می‌گشت سرکار (منبع، ۵)» و حتی «ارتباط عاطفی با خانواده رهبران نهضتی»؛ «ایشان با نزدیکان و خانواده رهبران هم ارتباط داشت. ارتباطی عمیق داشت طوری که رهبران و فرماندهانی که زنده هستند (و نه شهیدان) فرزندانشان حاج قاسم را عمو صدا می‌زدند و حتی بعضاً از عموی حقیقی خودشون هم حاج قاسم را بیشتر دوست داشتند (منبع، ۱)». «تواضع در برابر علائق مخاطب» نیز از دیگر مصداقهای مهرورزی ایشان در تعامل با مردم و رزمندگان بود. «او می‌گفت این بچه‌هایی که در خط مقدم و در خاکریزهای اول هستند، جانشان را گرفته‌اند کف دستشان و آماده مرگند. من خجالت می‌کشم گوشیهایشان را ازشان بگیرم و بگویم از من عکس نگیرید؛ چون مثلاً جان من به خطر می‌افتد؛ پس رهایشان می‌کرد. به همین علت اولین تصویرهایی که از حاج قاسم منتشر شد به دست خودش یا نیروی قدس نبود، بلکه به دست رزمندگان خطوط مقدم بود که از حضور او میان خودشان عکس می‌گرفتند و منتشرش می‌کردند و از آنجا به رسانه‌های ما رسید (منبع، ۴)».

مدیریت و تصمیم‌گیری مشارکتی: با آنکه سردار سلیمانی فرمانده نظامی عالی و مقتدری بود و محیط مأموریتی او نیز در رویارویی با بحرانهای متعدد و در شرایط جنگی بود و قاعدتاً در این شرایط فرماندهان ترجیح می‌دهند شیوه تصمیم‌گیری و مدیریشان از جنس فرماندهی و دستوری

باشد، سردار ترجیح می‌داد تصمیم‌گیری و مسئولیت اجرا را به خود گروه‌های مقاومت بسپارد و خود و مجموعه تحت‌الامرش به‌عنوان مشاور و تکمیل‌کننده جریان مقاومت نقش ایفا کنند. از شواهد این مدعا می‌توان به سبک "برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری مشارکتی"، "تقدپذیری و مشورت‌پذیری" در رویارویی دیگران با ایشان، "اعتقاد به کار کارشناسی"، "فرماندهی اقناعی" و سبک مربیگری در مواجهه با گروه‌های مقاومت اشاره کرد. «در بحبوحه جنگ ۳۳ روزه برادران در فضایی سرشار از اطمینان و متانت و آرامش و راحتی می‌نشستند و خوب فکر می‌کردند و حاجی در تمام این بحثها، فکر کردنها و برنامه‌ریزیها مشارکت می‌کرد؛ ولی باز برای توضیح بیشتر حاجی هر وقت ایده‌ای داشت آن را به کسی تحمیل نمی‌کرد. همیشه وقتی ایده‌ای داشت با بچه‌ها در میان می‌گذاشت و با آنها بحث می‌کرد. اگر می‌پذیرفتند عملی می‌کردند و اگر نه، بهشان فشار نمی‌آورد و تحمیل نمی‌کرد (منبع، ۴)». «شهید سلیمانی به کار کارشناسی یعنی کاری که در محیط عملیاتی پخته شده باشد، اعتقاد داشت و خودش را کارشناس مطلق نمی‌دانست. درحالی‌که خیلی از مقامات سیاسی، اصلاً به کار کارشناسی اعتقاد ندارند؛ فکر می‌کنند که بحرالعلوم هستند و فقط خودشان باید تصمیم‌گیرنده باشند؛ بقیه حرف خودشان را بزنند و آنها هم کار خودشان را بکنند. شهید سلیمانی این‌گونه عمل نمی‌کرد (منبع، ۱۲)».

مردم‌باوری و تعامل سازنده با طیفهای گوناگون مردم: سردار در مواجهه با مردم با نگاهی کاسبکارانه به‌منظور جلب حمایت آنها برخورد نمی‌کرد، بلکه "اعتقاد به تقرب به خدا از مسیر نزدیکی با آحاد مردم" و "اعتقاد به مردم به‌عنوان وسیله رضایت الهی" و "اصالت کرامت انسانی" داشت. او جلب نظر الهی و مسیر رشد و کمالش را از مسیر خدمت به مردم می‌دانست. از کسی که تربیت آموخته امام خمینی (ره) است به‌جز این انتظار نمی‌رفت. «از نظر ایشان اگر می‌خواهید شما به‌جایی برسید جاش همین مسیری است که شما خدمتگزار مردم باشید. این تقرب را از مسیر انسان و انسانیت می‌دید. در نگاه ایشان تقرب به خدا از طریق تقرب به انسان حاصل می‌شد؛ یعنی همجواری با انسانی که مخلوق خداست. خوب فرد چقدر باید انسانگرا باشد و چقدر باید در اینجا افرادی که ادعای انسانگرایی دارند، زانو بزنند جلو شهید تا بفهمند مفهوم انسان و انسانگرایی چیست. از نظر او این مردم زودتر از ما به بهشت میرن و زودتر از ما به‌جایی می‌رسند و زودتر از ما مورد عنایت قرار می‌گیرند. نسبت به متن مردم این‌گونه فکر می‌کرد. اصلاً نگاهی معنوی به مردم داشت. چگونه؟ حدیثی داریم که: الناس عیال الله. خوب ایشان هم چنین اعتقادی

داشت که آقا این مردم نزدیکتر هستند به خدا. خدمت به این مردم نه که افتخار است؛ خدمت به این مردم خدمت به خود است برخی می‌گویند کاری کن بدون واسطه به خدا متصل بشویم. ایشان معتقد نبود به این مسئله. ایشان رزمندگان که حاضر بودن جانشان را برای اسلام فدا کنند، جمع می‌کرد و از ایشان می‌پرسید آیا بنده آدم خوبی هستم. از ایشان می‌خواست بله بگیرد. قاسم سلیمانی مجاهد فی سبیل الله است؛ ولی اصلاً در ذهنش نبود که خودش چیزی است و چیزی دارد. فقط می‌گفت مردم شهادت بدید تا بنده بشوم آیا بنده آدم خوبی هستم؟ چقدر اعتقاد می‌خواهد. بعد کفنش را برد پیش افرادی بگوید رویش بنویس که قاسم سلیمانی آدم خوبی است. اینجا اعتقادش این است که اگر مردم راضی بودند، خدا هم راضی است؛ یعنی رضایت خدا در گرو رضایت خلق خدا است. خیلی این اعتقاد بی‌شیله پیله جالبی است نسبت به مردم و نسبت به مخلوقات خدا (منبع، ۶). با اینکه سردار ذوب در انقلاب بود و تمام عمر خود را فدای انقلاب کرده بود در نسبت مردم با انقلاب، "حسن ظن به آحاد مردم و وفاداریشان به انقلاب" داشت. «اعتقاد ایشان این بود که مردم ضد انقلاب نیستند و ضد انقلاب نمی‌شوند. خیلی خیال ایشان راحت بود از این مسئله و خیلی محکم و با اعتقاد این حرف را می‌زد. در سال ۱۳۹۷ و قبل و قبلترش و خیلی موارد دیگر پیش می‌آمد بعضی صحنه‌ها خیلی صحنه‌های تلخ و تندی بودند؛ اما ایشان خیلی محکم معتقد بودند مردم متدین و انقلابی هستند و این گونه نیست که تحت تأثیر فشارها از انقلاب خارج شوند. از نظر او مردم به ما هو مردم نه به ما هو حزب الله و نه به ما هو عناصر مذهبی، مردم را کامل قبول داشت و تفسیرش از مردم زلال بود؛ روشن بود؛ مردم خوب هستند و لذا می‌پذیرفت و هیچ شرمنده نمی‌شد ما بریم در اتاقش ببینیم که مثلاً یک جوانی پسر با یک شلوار لی تنگی آمده آنجا و قبل از ما مثلاً سردار را دیده باشد. اصلاً شرمندگی و خجالت نداشت برایش. سردار سلیمانی معتقد بود جمعیت بسیار اندکی ضد انقلاب هستند و بقیه افراد را در حوزه انقلاب اسلامی ارزیابی می‌کرد (منبع، ۶). با اینکه معیارش در رویارویی با طیفهای مختلف سیاسی نسبت آنها با ولایت فقیه و انقلاب بود تا آنجا که در وصیت‌نامه‌هاش قسم یاد می‌کند که: والله والله والله یکی از شئون عاقبت‌به‌خیری میزان اتصال ما به ولی جامعه است، خود را اسیر بازیها و دعوای سیاسی و زرگری نمی‌کرد و فرماندهی "فراجناحی" بود و "اعتقاد و باور به طیفهای گوناگون مردم با گرایشهای سیاسی" داشت و نگاهش به جریانات مختلف سیاسی، که در زیر خیمه انقلاب فعالیت می‌کنند به مثابه افراد یک خانواده با سلاقی متفاوت بود. «ویژگی مهم حاج قاسم این بود که در

مسائل داخلی اهل حزب و جناح و این گونه تقسیم‌بندیها نبود؛ اما بشدت انقلابی و پایبند به خط نورانی و مبارک امام بود و انقلاب و انقلابیگری، خط قرمز قطعی او بود (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸). کلیت جامعه ایرانی را یک خانواده می‌دانست، بینش او همگرایانه و تلاش او هم‌افزایانه بود و برای او وحدت و انسجام ملی به‌غایت مهم بود و به‌لحاظ اینکه بینشی وسیع و جامع‌نگر داشت، بیشتر بر مشترکات رویکردهای افراد و شخصیت‌ها و مجموعه‌ها و جناحها تأکید می‌کرد تا بر وجوه تمایز آنها. «به تمام معنا مردم را با تمام طیف‌هاش قبول داشت. در عرصه سیاسی هم اهل این دسته‌بندی‌هایی که ما می‌کردیم نبود که البته بعضی هم سوء استفاده کردند در این زمینه (منبع، ۶)؛ حتی در حوزه تعامل با نخبگان نیز معتقد به "میدان‌دادن و همراهی با طیف‌های گوناگون و مخالف نخبگانی" بود. «ما خودمون که کارهای پژوهشی می‌کردیم و مسئول پژوهشکده بودیم، ایشان بارها خودش به بنده گفت که فلانی و فلانی هم بیایند در پژوهشکده صحبت کنند و نظر کارشناسی شون را بگیرد تا اینها را هم داشته باشیم. خوب باهاشون ارتباط داشت، بهشون تلفن می‌زد، سراغشون رو می‌گرفت و گاهی می‌دیدشون و روشون تأثیر می‌گذاشت (منبع، ۶)». سردار سلیمانی با چنین سبک تعاملی بود که توانست "جذب و به‌کارگیری ظرفیت همه نیروهای انقلاب" را برای حل مسائل انقلاب و پشتیبانی از جبهه مقاومت به‌کار گیرد. «یکی از نکاتی که سردار سلیمانی عزیز از نظر اقتصادی داشتند، چه در دوران دفاع مقدس چه بعد از دفاع مقدس، استفاده از ظرفیت‌های نیروی انقلاب بود؛ یعنی به‌جرت می‌توانم بگویم در استان کرمان هر وقت حاج قاسم می‌گفتند که می‌خواهیم جلسه بگذاریم، تمام بچه‌های جبهه و جنگ با تمام علاقه سیاسی و نیروهای انقلاب جمع می‌شدند (منبع، ۹)».

رهبری پیشرو: سردار بین قول و فعلش فاصله‌ای نبود و نه تنها در به آنچه می‌گفت خود عامل بود بلکه در میدانهای سخت جلودار بود و به‌دلیل همین جلوداری، مایه امید و آرامش رزمندگان و فرزندان جبهه مقاومت می‌شد. او "حضور در خط مقدم نبردهای سخت" را با اینکه روال فرماندهان نظامی در دنیا نیست؛ پیش می‌گرفت و این حضور، "حضور مستقیم و مستمر در میدان" بود و استثنا در سابقه مجاهدتهای او نبود. «وقتی از مکتب حاج قاسم صحبت می‌کنیم، معنیش خطرپذیری است. همیشه به دهان مرگ می‌رفت. می‌رفت خطوط مقدم. من در این زمینه با او اختلاف نظر داشتم. همیشه تلاش می‌کردم پشت خط بماند؛ اما هیچ کدامان نمی‌توانستیم جلوی او را بگیریم تا به خطوط مقدم نرود. مرد سختی‌ها و روزهای سخت بود؛ مثلاً در جنگ ۳۳ روزه

جولای سال ۲۰۰۶ از تهران آمد دمشق. بعد با ما تماس گرفت و گفت من می‌خواهم بیایم ضاحیه جنوبی پیش شما. ما گفتیم یعنی چه؟! اصلاً چنین چیزی امکان ندارد: همه پل‌ها را زده‌اند، راه‌ها بسته‌اند، هواپیماهای جنگی اسرائیل هر هدفی را می‌زنند، شرایط کاملاً جنگی است. اصلاً نمی‌شود به ضاحیه و بیروت رسید؛ اما حاج قاسم اصرار کرد و گفت اگر ماشین نفرستید خودم راه می‌افتم و می‌آیم! پافشاری کرد و خودش را رساند به ما و تمام مدت هم کنار ما ماند. در حضور حاج قاسم در معرکه‌های جنگ من معتقدم وقتی با او بحث می‌کردم این حرف را از خودش می‌شنیدم که جنبه معنوی، روانی و عاطفی برایش بسیار مهم بود. درست هم هست. شما امروز می‌توانید فیلمهایی را ببینید که چگونه وقتی حاج قاسم می‌رود پیش بچه‌های خطوط مقدم و جلوترین خاکریزها آنها با او روبروسی می‌کنند، دستش را می‌بوسند؛ گریه می‌کنند؛ در آغوشش می‌کشند و به او اعتراض می‌کنند که چرا تا اینجا آمده جلو. این تأثیر روانی بسیار مهم است. به همین علت بود که رابطه دوستی، مودت و عشق میان رزمندگان و حاج قاسم شکل گرفت. اگر موضوع را از پایگاه‌های پشت جبهه مدیریت می‌کرد این رابطه هیچ‌گاه شکل نمی‌گرفت. علت این عشق، این حضور مستقیم در خطوط مقدم است (منبع، ۴).

پیامدهای نفوذ اجتماعی

برکات و نتایج نفوذ اجتماعی سردار سلیمانی از جهات گوناگون قابل تبیین است؛ اما از نظر محقق و طی تحلیلها چهار پیامد اصلی این نفوذ اجتماعی به این شرح است:

ایجاد انسجام جبهه مقاومت و شکست متجاوزان در سطح منطقه: برای نخستین بار در سده اخیر و در سطح منطقه او با "تشکیل ارتش چندملیتی"، جبهه محور مقاومت را علیه متجاوزان در منطقه شکل داد و به این ترتیب "معادلات منطقه‌ای به نفع خط مقاومت و تقویت قدرت منطقه‌ای ایران" تغییر یافت. «شهید سلیمانی ابداع‌کننده ارتش چندملیتی بود. خیلی‌ها از چه‌گوآرا با تمام توان نظری که داشت گرفته تا امریکای امروز با تمام تسلیحات و قدرت نظامیش، دنبال این بودند که ارتش چندملیتی بسازند؛ اما هیچ‌کدام به این کار موفق نشدند. تشکیل ارتش چندملیتی، ابداع شهید سلیمانی در این فضای جدید بود؛ همان الگویی که شهید ناصر کاظمی و شهید محمد بروجردی در مناطق ناآرام و بحرانی کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و ایلام با بهره‌گیری از نیروهای اجتماعی برای رویارویی با بحرانهای امنیتی و راهبردی از آن استفاده کردند. لشکرهای فاطمیون،

زینیون و حشدالشعبی با پیشمرگان مسلمان گُرد بروجردی و کاظمی بسیار مشابهت دارد (منبع، ۱۲)». در واقع او فرمانده میدان و "عامل ایجاد وحدت در طرح نهضت اسلامی فراگیر" بود. «اگر ما به دنبال یک پروژه و طرح نهضت اسلامی فراگیر باشیم، باید این ساختار از تمامی قید و بندهای قومیتی، نژادی و مذهبی خارج شود؛ چون این طرح برای کل امت اسلامی است - و با در نظر داشتن این ملاحظات است که - نقش حاج قاسم سلیمانی مشخص می‌شود (منبع، ۱۰)».

"وضعیت محور مقاومت، قبل و بعد از حضور حاج قاسم در نیروی قدس سپاه قابل مقایسه نیست. شکست‌های پی‌درپی استکبار بویژه در عراق، سوریه، فلسطین و لبنان شاهد این مدعا است؛ به‌عنوان نمونه او توانست "جرئت و توان مبارزه به مبارزان فلسطینی" دهد که تا قبلش در موقعیت انفعال نسبت به رژیم غاصب صهیونیستی قرار داشتند. «امریکایی‌ها سعی داشتند قضیه فلسطین را به فراموشی بسپارند و کاری کنند که فلسطینی‌ها در حالت ضعف قرار گیرند تا جرئت مبارزه نداشته باشند؛ اما این مرد بزرگ، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد و به آنها جرئت و توان مبارزه داد. حاج قاسم کاری کرد که منطقه کوچکی مانند غزه در مقابل صهیونیست‌های پرمدعا به‌گونه‌ای ایستاد که رژیم صهیونیستی ۴۸ ساعته مجبور به درخواست آتش‌بس شد (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸)». او طرح "شکست اسرائیل در سال ۲۰۰۰ میلادی و خروج از لبنان" را پس از چند دهه مبارزه در لبنان به سرانجام رساند و در سالهای بعد نیز "شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه" را به آنها تحمیل کرد. «اگر الآن به اسناد و تاریخ مقاومت برگردیم می‌بینیم سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰ میلادی به‌عبارتی در این دو یا سه سال، عملیات به‌لحاظ کمی و کیفی به‌وضوح پیشرفت کرده است. چون حجم امکاناتی که بعد از مسئولیت‌یافتن حاج قاسم در اختیار مقاومت قرار گرفت به‌لحاظ کمی و کیفی خیلی زیاد بود. آن‌هم در کنار پیگیریهای خودش؛ یعنی کمکهای فکری و ارتباط دائم با برادران و آمادگی دائم برای حل مشکلات و کمبودها از نزدیک. همه این مسائل در دو سال منتهی به آزادسازی لبنان، موجب این پیشرفت شدید شد تا به آن پیروزی بزرگ انجامید (منبع، ۴)».

جریان‌سازی و نهادسازی مردمی: در رویارویی با مردم و گروه‌های مردم‌محور مقاومت نیز حاج قاسم اولویت اولش "هویت‌بخشی و نقش‌سپاری به جریانهای مردمی در سطح منطقه" بود و هیچ‌گاه به دنبال تحمیل خود و نیروی قدس به‌عنوان فرمانده گروه‌های مقاومت نبود. «رمز موفقیت شهید سلیمانی این بود که او بازی هویت و ادبیات آن را می‌دانست. او دریافته بود وقتی بین برادران افغانستانی فرماندهی می‌کند، باید کار را به آنها بدهد؛ با آنها برادر، و حس یگانگی داشته

باشد. درحالی که رویکرد امریکایی‌ها ایجاد فضای مزدوری با رعایت سلسله‌مراتب فرماندهی بود که همین امر هم موجب عدم توفیقشان در ایجاد ارتش چندملیتی شد (منبع، ۱۲)؛ لذا مدل تعاملش، "همراهی و تکمیل‌کنندگی جریان مقاومت" بود. «الگوی فرماندهی شهید سلیمانی بر انسجام مبتنی بود. انسجام زمانی به دست می‌آید که یا تشابه و هم‌رنگی با جماعتی داشته، و یا تکمیل‌کننده آنها باشید که شهید سلیمانی این دو ویژگی را دارا بود. شاید بشود ادعا کرد که در ایجاد ارتش چندملیتی هیچ‌کس نمی‌تواند مثل شهید سلیمانی عمل کند (منبع، ۱۲)؛ لذا در همین راستا هیچ‌گاه این گروه‌ها را به خود وابسته نکرد و "زمینه‌سازی خودکفایی در جبهه مقاومت" را در برنامه داشت. «میزان نیاز مجموعه‌های جبهه مقاومت در منطقه به ایران برای پول، تجهیزات و راهبردهای روز به روز کمتر شده است؛ چراکه برای ایفای نقش تمدن‌سازی و داشتن هویت انقلابی باید خودکفا بود؛ در غیر این صورت نیروهای مقاومت، تبدیل به نیروی دست‌نشانده می‌شوند و به این ترتیب در عین ناپایداری با گذر زمان انتظارات افزایش پیدا می‌کند. مهمترین دستاورد شهید سلیمانی، خودکفایی و توانمندسازی نیروهای جبهه مقاومت در منطقه بود و باید گفت اندیشه، مکتب و راهبرد شهید سلیمانی در ایران منطقه‌ای بیشتر از ایران جغرافیایی ادامه خواهد داشت (منبع، ۱۲)» و به یمن همین نگاه و راهبرد، نهادهای متعدد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی وابسته به خط مقاومت در منطقه تشکیل شد. «امروز به یمن تلاشهای مجذانه حاج قاسم، ما در کشورهای مختلف رسانه داریم؛ نهادهای اجتماعی و حزب داریم. اینکه بتوانید کاری را انجام دهید که ثبات و استمرار برای شما به همراه داشته باشد، بسیار ارزشمند است و شهید سلیمانی با فعالیتهایی که در منطقه داشت این دو عامل را به دست آورده بود (منبع، ۱۲)».

جذب حداکثری گروه‌ها و سلايق در داخل و در سطح منطقه و بين الملل: با رویکرد نفوذ باز و پذیرش افکار و سلايق گوناگون گروه‌های خط مقاومت، حاج قاسم توانست به عنوان عامل "وحدت‌آفرین" بین گروه‌های مقاومت بدل شود. «تقریباً نقطه تلاقی و هماهنگ‌کننده تمامی گروه‌های مقاومت از پاکستان تا عراق تا سوریه، یمن و لبنان و فلسطین همه کنار حاج قاسم جمع می‌شدند. ایشان با تمام قدرت از ما حمایت می‌کردند. شکل و سازمان‌دادن به بدنه مقاوم در جغرافیای بسیار بزرگ کار آسانی نیست؛ حتی ایشان خودشان شخصاً در کارهای آماده‌سازی شرکت می‌کردند (منبع، ۱۰)». محور اصلی این تلاقی وحدت گروه‌ها را نیز مسئله فلسطین قرار داد و آن‌چنان این مسئله در روش، سیاستها و برنامه‌هایش در دوره حضورش در نیروی قدس ظهور و

بروز داشت که خود جریانها و گروه‌های مقاومت به آن اذعان کرده‌اند و پس از شهادتش به او "اطلاق شهید قدس و فلسطین" کردند. «ایشان دقیقاً گفتند که امروز مسئله فلسطین، نخستین مسئله دوران است. خداوند اولین سؤال و پرسشی که از ما خواهد کرد، این است که برای فلسطین و قدس چه کردیم؟! ایشان تمام تلاش خود را به کار بستند تا قدس شریف را به‌عنوان یکی از مقدسات مسلمین آزاد کند. ایشان واقعاً مستحق تعبیری است که در مورد ایشان به‌کار برده شده که ایشان شهید قدس و فلسطین است. آخرین جلسه‌ای که با حاج قاسم داشتم به‌یاد دارم، جلسه طولانی بود که تمامی مسائل از اندونزی تا اروپا را بحث کردیم. ایشان تمام ارزیابی‌های خود را با معیار فلسطین می‌چید. در ارزیابی اندونزی، مالزی، ترکیه و افغانستان ایشان رابطه‌ای را که این کشورها با فلسطین داشتند، محور و معیار اصلی ارزیابی خود قرار می‌داد (منبع، ۱۰)». در تعامل با طیف گسترده گروه‌های مردمی نیز خط قرمز ایشان صرفاً انقلاب و ولایت فقیه بود و با توجه به ظرفیتها و نقاط قوت گروه‌های گوناگون سیاسی توانست "جذب حداکثری طیف‌های سیاسی" را ناظر به حل مسائلی که در آن ورود می‌نمود، داشته باشد. «ایشان در امور سیاسی معتقد به جذب حداکثری بود و عمل می‌کرد. در سفرهایم با ایشان دیدم کسی که به‌ظاهر کاملاً به آن جناح رفته ولی یک عقبه درخشانی دارد، ایشان دستی به سر و گوشش می‌کشید (یعنی تفقدی می‌کرد می‌گفت) که بگویند فلانی بیاید. نگاهش به جذب حداکثری بود و درعین حال به خطوط قرمز ولایت بشدت پایبند بود (منبع، ۱)». در موضوعات فرهنگی با ویژگی‌هایی چون حسن ظن نسبت به آحاد مردم، سعه صدر و تواضع و روحیه مردمی توانست "جذب حداکثری سلاقی فرهنگی" را با خود همراه کند. «آن چیزی که مقام معظم رهبری می‌خواهد، نه چپ و نه راست. یه عده‌ای می‌گویند ما ده میلیون نفر هستیم! این اشتباه است. ۲۵ میلیون نفر زیر جنازه حاج قاسم قرار گرفت. اگر پنج تا استان دیگر هم می‌رفت، بیشتر می‌شد. بیشترین گریه در تهران، دختران بدحجاب کردند. چرا؟ من یک‌بار به زینب خانم گفتم که میدونی چرا همه به شما می‌گویند زینب خانم و نمی‌گویند خانم سلیمانی؟ برای اینکه پدر شما برای ناموس ایران قطعه قطعه شد. حالا ملت ایران تو را ناموس خودشون میدوند (منبع، ۸)».

ایجاد همبستگی بین آحاد ملت و محور مقاومت و تقویت فرهنگ مقاومت پس از شهادت: "تشییح بی نظیر میلیونی و تاریخی" سردار هم نشانگر عمق رابطه عاطفی و نفوذ او در قلوب آحاد ملت و امت اسلامی بود. «دیدیم مردم ایران از بعد از نماز صبح آمدند و تا بعد از نماز

مغرب ماندند. در آن روزهای سرد، بزرگ و کوچک و زن و مرد و بچه چندین ساعت غمگین، داغ‌دیده، گریان و متأثر بودند. این اتفاق تفسیرپذیر نیست. این تشییع بعد از تشییع امام نه فقط از نظر حجم، شکل و تعداد بی نظیر بود، بلکه به لحاظ محتوا هم بی نظیر بود. اینهایی که در تشییع بودند، همه معتقد بودند عزیزشان، دوستان و یک شخص گرامی را از دست داده‌اند و برایش با حرارت و دل‌تنگی گریه می‌کردند (منبع، ۴). او توانست موجب "احیای دوباره شعارهای انقلاب" شود. «از برکات عظیم شهادت و معنویت حاج قاسم سلیمانی قیامتی بود که در شهرهای ایران و عراق در مراسم تشییع به پا شد. این بدرقه‌ها، زنده‌بودن انقلاب اسلامی را به رخ جهانیان کشید و من در مقابل آنچه روح بزرگ آن شهید عزیز برای ایران و منطقه به ارمغان آورد، سر تعظیم فرود می‌آورم (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸)». با اثبات مظلومیت حاج قاسم و اثبات مجدد خباثت امریکا "ایجاد انزجار و مطالبه رویارویی عمومی با امریکا" به عنوان یک مطالبه عمومی در سطح داخل و منطقه شکل گرفت و موجب "تقویت پشتیبانی مردمی از جبهه مقاومت" و "احیا و تولد دوباره خط مقاومت و فرهنگ مقاومت" شد. «به نظر من با این کاری که در شهادت حاج قاسم سلیمانی امریکا کرد و به شکل علنی آن را بر عهده گرفت؛ از همه خطوط قرمز عبور کرد و معادلات را تغییر داد، خیلی خطیر بود. آنی که از خطوط قرمز عبور کرد، حکومت امریکا بود. این، خط مقاومت، مردم و امت ما را در مستقیماً رودرروی حکومت امریکا قرار می‌دهد. این از این نظر در منطقه جدید خواهد بود. رویارویی عمومی احتمالاً شکل‌های مختلفی به خودش خواهد گرفت؛ از جمله شکل‌های سیاسی، رسانه‌ای، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، امنیتی. این حادثه درهای رویارویی را باز کرد (منبع، ۴)». در واقع می‌توان گفت موج جهانی مقاومت پس از شهادت سردار سلیمانی برخاسته و روز به روز توفنده‌تر می‌شود و این سنت الهی است که خداوند وعده داده است: *يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ*. «درست زمانی که امریکایی‌ها دل بستند با کشتن حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس و دیگر برادران شهید همراهشان، ایران و خط مقاومت ضعیف خواهند شد و ایران خواهد رسید، موضعگیری ایران نه تنها محکم و شجاعانه بود، بلکه وقتی تصمیم هدف قرارداددن پایگاه امریکایی عین الاسد در عراق را با این شکل و این تعداد از موشک گرفت از نظر شجاعت بی نظیر بود. امروز در یمن پیشروی در جریان است؛ در سوریه پیشروی بسیار بزرگی در مقابل گروه‌های تروریستی وجود دارد؛ در عراق بسیج مردمی و نیروهای عراقی مشغول تکمیل پاکسازی هسته‌های جدید داعش هستند؛ در جبهه فلسطین خصوصاً بعد از اعلان

معامله قرن توسط ترامپ موضعگیری مقاومت و مردم فلسطین، موضعگیری محکم و قوی و بسیار مهمی بود و در همه میدانها ... من معتقدم خون حاج قاسم سلیمانی و حاج ابومهدی و شهدای همراهشان قطعاً موجی سهمگین و شوری عظیم در جنبش‌های مقاومت به وجود آورد (منبع، ۴)».

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

سردار قاسم سلیمانی یکی از فرماندهان نظامی بی نظیر تاریخ ایران است که در ایام عمر پربرکت و حتی پس از شهادت خود توانست زمینه‌ساز تحولات روحی و انقلابی شگرفی در آحاد ملت شود و در حوزه جبهه مقاومت منطقه‌ای نیز آن‌چنان توانست مؤثر ظاهر شود که دشمن و خط استکبار از سر عجز چاره‌ای جز ترور و حذف فیزیکی او نیافت. در این تحقیق ابعاد و مؤلفه‌های نفوذ اجتماعی در سبک رهبری شهید قاسم سلیمانی با مذاقه علمی و مبتنی بر روش تحلیل مضمون استخراج، و تبیین شد؛ لذا در این راستا با ترکیب و تلخیص ۱۱۱ مضمون پایه شناسایی شده، ۱۳ مضمون سازمان‌دهنده به دست آمد که در قالب سه مؤلفه اساسی منابع نفوذ، راهبردهای نفوذ و پیامدهای نفوذ، ابعاد نفوذ اجتماعی را در سبک رهبری ایشان می‌توان تشریح کرد. در الگوهای قدرت مرجعیت اجتماعی هرچند به عنوان یکی از منابع نفوذ به آن اشاره شده، مؤلفه‌هایی در مرجعیت اجتماعی ایشان وجود داشت که در ادبیات موجود یا به آن اشاره نشده است و یا به شکل کمرنگی دیده می‌شود که سعه صدر و مدیریت بر خویشتن از جمله آنها است.

قدرت مرجعیت سردار سلیمانی از جنس نظریه کاریزمایی نبود. در نظریه کاریزمایی منبع مشروعیت ضد عقلانی، توده‌ای و محصور در زاویه تنگ قومی و طبقه‌ای و احساسی، خودمحور، سرکوبگر، مریدپرور و ریاست طلب است. منبع قدرت مرجعیت اجتماعی و منحصر به فرد سردار سلیمانی الهی است که خود را بنده‌ای ناچیز در برابر خداوند متعال و سربازی برای ولایت و خادمی برای آحاد مردم می‌بیند. او دارای جهان‌بینی‌ای الهی بود و همیشه برای کسب رضایت الهی مجاهدت می‌کرد و همین مجاهدت آن گونه که خداوند در قرآن کریم وعده داده است: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا**: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند بزودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می‌دهد، او را محبوب دلها ساخته

بود. از سر همین نگاه الهی "مدیریت بر خویشتن" و "بینش راهبردی و جهانی" و "عقیده‌ای راسخ و قوی انقلابی" داشت. دیگر ویژگی‌هایی هم که به او مرجعیت می‌بخشید که در مضمونهای پایه مرتبط با مرجعیت اجتماعی به آن اشاره شد نیز باز از اتصال او به منبع قدرت الهی سرچشمه می‌گرفت. از دیگر مضمونهای این بخش، که کمتر در ادبیات نفوذ اجتماعی به آنها اشاره شده است، "دشمن شناسی"، "سرسختی و مقاومت در برابر دشمن" و ازسوی دیگر "اشار و از خودگذشتگی" در دفاع از عقیده و مردم بود. در واقع سردار معنای اتم آیه مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^۱: محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان بود که این ویژگیها توانست از یک سو مردم، او را سردار دلها بنامند و ازسوی دیگر جبهه مقاومت او را نماد مقاومت و شهید قدس بدانند. در اعتباربخشی و باورپذیری مخاطب از رفتارهای سردار نیز اخلاص برجسته‌ترین است که در ادبیات نفوذ اجتماعی اشاره‌ای به آن نشده است. اخلاص را می‌توان اصلی‌ترین فضیلت اخلاقی انسان الهی دانست. حقیقت اخلاص، انجام‌دادن عمل برای خدا و به انگیزه تقرب به اوست؛ چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۲: بگو همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است و همین ویژگی در رفتارهای اوست که موجب بسیاری از منابع اعتباربخشی مانند "شهرت‌گریزی و بی‌میلی به پست و مقام" و "تقید خالصانه به حدود شرعی و فضائل اخلاقی" می‌شد. هم‌چنین "برخورداری از تجربیات دست‌اول" به دلیل حضور مستمر در میدان او از ویژگیهای منحصر به فردی است که کمتر فرمانده نظامی و رهبری از آن برخوردار است. "وفاداری به ارزشهای انقلابی و وقف انقلاب بودن" در عمل و به دور از شعارزدگی موجب می‌شد که رفتار و عقاید او توسط مخاطب باورپذیر شود. در زمینه راهبردهای نفوذ نیز راهبرد "ایجاد اضطرار محرک با توسل به جنبه‌های الهامبخش"، "مدیریت و تصمیم‌گیری مشارکتی"، "مردم‌باوری و تعامل سازنده با مردم"، "پیشروندگی و جلوداری برای حضور در صحنه و میدانهای سخت" در ادبیات نفوذ بدان اشاره نشده است. در همین رابطه توسل به جنبه‌های الهامبخش در ادبیات نفوذ بدان پرداخته شده اما در سبک رهبری سردار این فرایند از طریق ایجاد اضطرار محرک است و برخلاف الگوهای رایج این محرک نه

۱. سوره فتح، آیه ۲۹

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۲

پاداش مادی است و نه ایجاد ترس، بلکه ایجاد اضطراب محرکی است که پایه ارزشی دارد و تکلیف محور است. "مردم باوری و تعامل سازنده با مردم" نیز از ویژگیهای منحصر به فرد سردار است؛ چراکه او نگاهش به مردم نه کاسبکارانه است و نه به مردم نگاه مشتری دارد و نه ریاکارانه بلکه جلب نظر الهی و مسیر رشد و کمالش را از مسیر خدمت به مردم می دانست و معتقد به "اصالت کرامت انسانی" بود. "جلب محبت و مهرورزی" او نیز در راهبردهای نفوذش بسیار ویژه بود و ویژگیهایی چون پناه عاطفی یاران و مهرورزی به خانواده هایشان و هدایت مشفقانه و تواضع در برابر علائق یاران از مصداقهای آن است که صحنه‌هایی افسانه‌وار در روایتهای تحلیل شده در این تحقیق به آن اشاره شده است. در مجموع محقق چه در منابع نفوذ و چه در راهبردهای نفوذ در مکتب شهید قاسم سلیمانی ویژگیهای منحصر به فردی را یافت که می توان آن را به جهان بینی خاص ایشان، ویژگیهای شخصیتی و سبک رفتاریش نسبت داد.

در پژوهشهای آینده با توجه به نزدیکی نفوذ اجتماعی به ادبیات سرمایه اجتماعی، الگوی شکل گیری سرمایه اجتماعی در مکتب ایشان می تواند مورد بررسی قرار گیرد. هم چنین با توجه به جایگاه ویژه مردم و جریانات مردمی در سبک تعاملی ایشان، الگوی نهادسازی و جریان سازی مردمی و نیز الگوی تعاملی ایشان با گروه های مردمی می تواند از موضوعات قابل بررسی باشد.

منابع فارسی

- امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷)، بیانات در مراسم اعطای نشان عالی ذوالفقار به فرمانده نیروی قدس سپاه ۱۹ اسفندماه، برگرفته از وب سایت دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. <https://farsi.khamenei.ir>.
- امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸)، بیانات در منزل سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، ۱۳ آبان ماه، برگرفته از وب سایت دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. <https://farsi.khamenei.ir>.
- امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸)، بیانات در دیدار با مردم قم، ۱۸ آبان ماه، برگرفته از وب سایت دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. <https://farsi.khamenei.ir>.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۶)، تبیین نظری رهبری امام خمینی (ره) از زاویه نقد نظریه رهبری کاریزماتیک، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۵۰: ۷-۲۶.
- آخوندی، محمدباقر (۱۳۹۶)، راهبردهای فرهنگی نفوذ اجتماعی دین در آموزه‌های قرآن، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، دوره ۳، ش ۸۴: ۱۵۰-۱۷۳.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷)، الخصال، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: نشر کتابچی.
- دانایی‌فرد، حسن؛ الوانی، سیدمهدی و عادل، آذر (۱۳۸۸)، روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع، چ سوم، تهران: انتشارات صفار.
- دانایی‌فرد، حسن؛ رجب زاده، علی و مکی، پریسا (۱۳۹۱)، فهم و تبیین نفوذ بر مدیران در بخش دولتی، فصلنامه مدیریت سازمانهای دولتی، دوره ۱، ش ۱: ۷-۲۲.
- دلوی، محمدرضا؛ رحیمی اصل، رضا (۱۳۹۳)، بررسی اثرات پاسخ به نفوذ اجتماعی بر اعتماد کارکنان (مطالعه موردی: اداره کل امور مالیاتی استان چهارمحال و بختیاری)، پژوهشنامه مالیات، دوره ۲۳، ش ۷۱: ۹۲-۱۱۶.
- رضوی، سیدمحمدحسین؛ آسیوند چمعالی، حسن و منوچهری نژاد، محسن (۱۳۹۴)، رابطه نفوذ اجتماعی مدیران مدارس و توانمندسازی شغلی دبیران تربیت بدنی، فصلنامه مدیریت ورزشی، دوره ۷، ش ۵: ۷۵۱-۷۶۴.
- صیادزاده، وحیده؛ سیادت، سیدعلی و جمشیدیان، عبدالرسول (۱۳۹۱)، تحلیل میزان نفوذ اجتماعی مدیران گروه‌های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان و ارتباط آن با ویژگیهای جمعیت‌شناختی، فصلنامه مدیریت اطلاعات سلامت، دوره ۸، ش ۴: ۵۸۸-۵۹۳.

عابدی جعفری، حسن و شیخ زاده، محمد (۱۳۹۰)، تحلیل مضمون و شبکه مضمونها: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، دوره ۵، ش ۲: ۱۵۱-۱۹۸.

فرانزوی، استفن (۱۳۹۵)، روانشناسی اجتماعی، ترجمه مهرداد فیروزبخت و منصور قنادان، نشر رسا. فولادی، محمد و بناکار، رویا (۱۳۹۶)، شیوه‌ها و شگردهای نفوذ اجتماعی، فرهنگی؛ با تأکید بر نظریه استفاده و خشنودی و نقش شبکه‌های نفوذ، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، دوره ۸، ش ۳۰: ۵۵-۸۰. محمص، مرضیه (۱۳۹۵)، راهبردهای نفوذ اجتماعی از رهگذر خطبه قاصعه، فصلنامه النهج، دوره ۴۸، ش ۱: ۱۶۹-۱۶۱.

معیدفر، سعید و آخوندی، محمدباقر (۱۳۹۲)، تأثیر سرمایه اجتماعی بر نفوذ اجتماعی دین، دوفصلنامه آموزه‌های قرآنی، دوره ۱۷، ش ۱: ۷۱-۹۴. ملکی زاده، فاطمه؛ دهقان، آرزو و مصطفوی، اسماعیل (۱۳۹۹)، بررسی رابطه بین نفوذ اجتماعی، بهره‌وری و کارایی، در شبکه هم‌نویسندگی پژوهشگران حوزه اخلاق پزشکی، فصلنامه اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره ۱۳، ش ۱: ۲۴۰-۲۵۲.

منابع انگلیسی

- Ajzen, I., & Fishbein, M. (1977), Attitude-Behavior Relations: A theoretical Analysis and Review of Empirical Research, Psychological Bulletin, Vol. 84, No. 5, 888-918.
- Asch, S. (1959), Description of social influence. Retrieved from internet.
- Ashforth, B. E., & Mael, F. A. (1989), Social Identity Theory and the Organization. Academy of Management Review, Vol.14, No. 1: 20-39.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006), Using thematic analysis in psychology, Qualitative Research in Psychology, Vol. 3, No. 2: 77-101.
- Hareli, S. (2007), Emotion cycle on the social influence of emotion in organization. Forthcoming, Leadership & Organizational Development Journal, Vol. 28, No. 8:710-726.
- Hinkin, T. (1990), Influence tactics used by subordinate, Journal of Applied Psychology, 246-257
- Isenberg, D. J. (1986), Group polarization: A Critical Review and Meta-Analysis, Journal of Personality and Social Psychology, Vol. 50: 1141-1151.
- Kaplan, M. F. (1989), Task, Situational, And Personal Determinants of Influence Processes In Group Decision Making. In E. J. Lawler (Ed.), Greenwich, CT: JAI Press, Vol. 286:87-105.
- Rasht, L. (2006), Social influence. Retrieved from internet: www.umi.com.
- Yukl, G. (2000), Influence tactics and leader effectiveness. Greenwich, CT: Information Age.
- Yukl, G.A. and Heaton, H. (2002), Leadership in Organizations. 5th Edition, Prentice Hall, Upper Saddle River.



إِسْتِطْلَاعُ الْأَبْعَادِ وَ مَقَوِّمَاتِ التَّسْرِيبِ الْاجْتِمَاعِيِّ فِي أُسْلُوبِ قِيَادَةِ الشَّهِيدِ قَاسِمِ السَّلِيمَانِيِّ

مهدى الروح اللّهي

انّ دارسي مجال المديرية و القيادة يعتقدون بانّ أهم مهارة القيادة هو التسريب في الشعوب و قدرة استصحابهم إلى جهة الوصول للمقاصد المطلوبة انّ الشهيد قاسم السليمانى ايضاً مع الاتكال بقوة التسريب الاجتماعى استطاع ان يتبدل في مستوى الجمهور بافضل محبوبى البلد من حيث الشخصية السياسية و العسكرية و استطاع ان يتبدل في مستوى العالمى الى رضى الوحدة و ركن جميع مجامع جبهة المقاومة و استطاع ان يغير موازنات المنطقة لجبهة المقاومة. فلماذا المنظر يمكن ان يقع التسريب الاجتماعى بصفة أحد مقومات قيادة الشهيد السليمانى موضوعاً للدراسة و التحقيق. إذن كان المحقق في هذه المقالة بصدد تشریح الجهات و مقومات تسريب الاجتماعى في مكتب هذا الشهيد العزيز ابتناءً على استراتيجية دراسة هذا المعنى مع الانتفاع من ملاحظات اكثر من اثني عشر حوار و محاضرة و وثيقة كلهم مرتبطات باسلوب القيادة و مديرية الشهيد السليمانى. ابتناءً على ملاحظة النتائج كان امكان التسريب الاجتماعى في مكتب الشهيد السليمانى مبتناءً على "مصادر التسريب" الذى يولده القدرة المرجعية الاجتماعية و الوثاقفة و المجاذبية. تحقّق النفوذ ابتناءً على الاستراتيجية التسريبيه الستة يشمل :

١: ضرورة المُحرّكة مع الإستمداد من جهات المهمة

٢: فهم الحاجات و علائق المخاطب و المراقفه معها

٣: إستجلاب المحبة و العطفة

٤: المديرية و التصميم بصورة الإستشارية

٥: الإعتماد على الشعب و التعامل المُفيد مع أصناف الشعب المتنوعة

٦: القيادة البادرة

و هذه العملية التسريبيه توذى الى تبعات التسريب في أربع مستويات.

الكلمات الرئيسية: المفردات الرئيسية: أسلوب قيادة الشهيد قاسم السليمانى / مكتب الشهيد السليمانى / مديرية

الشهيد السليمانى / عوامل التسريب الاجتماعى فى المديرية

Identifying the Dimensions and Components of Social Influence in the Leadership Style of Martyr Ghasem Soleimani

Mahdi Roohollahi –

Abstract

Researchers in the field of management and leadership believe that the most important leadership skill involves the power of influencing people and the ability to help achieve goals. Relying on the same power of social influence, martyr Ghasem Soleimani succeeded in arriving at the position of the most popular political and military figure in the country at the public level, the axis of unity, and the center of gravity of all streams of the Resistance Front at international level, and changing regional equations in favor of the resistance. Hence, from this perspective, social influence can be regarded as one of the components of leadership in the General Soleimani's school. As a result, the researcher is making an attempt to explain the dimensions and components of social influence in this school through thematic analysis by analyzing 12 interviews, lectures and documents related to his leadership and management style. An analysis of the results showed that the possibility of social influence in Shahid Soleimani's school is based on "sources of influence", which is the product of the power of social authority, credibility and attractiveness. Realization of influence is based on six "strategies of influence" including the creation of drivers on the basis of inspiring aspects, understanding the needs and interests of the audience and addressing them, drawing kindness and affection, participatory management and decision-making, populism and constructive interaction with different groups of people, and progressive leadership. This process of influence has led to the "outcomes of influence" at four levels.

Keywords: *Martyr Ghasem Soleimani's leadership style, martyr Soleimani's school, martyr Soleimani's management, factors of social influence in management.*